



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٌ وَمَعِينٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله العلي العظيم في كتابه العلي الحكيم: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي التُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

راهنمای طب نجومی یا تنجیم طیبی (۴)

تشنخیص پزشکی

باشانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

راهنمای اطباء و منجمان کهن و اسلامی در حوزه تشخيص طبي و مدیریت درمان

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علمی: د. اسرار المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین:

پژوهشگر علوم طب جامع و پژوهشگره تقویم نجوم و تنجیم بنیاد حیات اعلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِعَيْنِ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَّا اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال العلي الحكيم وصي النبي الكريم: من اقتبس علما من علوم النجوم من حملة القرآن إزداد به إيمانا ويقينا

افق مبنای مرسولات نجومی: ساعت جهانی KMT مکه مکرمه کعبه مشرفه

هفته نامه

راه آسمان

آموزش و تبیین مباحث تقویم و نجوم و تحجیم اسلامی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشرف علمی: داور المعارف الإلهیة

ارائه و نشر: پژوهشگر علوم نجوم و تقویم و تحجیم بنیاد حیات اعلی

هفته نامه راه آسمان شماره: ۳۸۹

۱ شوال ۱۴۳۵ = ۷ مرداد ۱۳۹۳ = ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۴

تستحص نر شکی بانسانه های فلکی و نجوم و کواکب آسمانی

نکته مهم: در مقدار قطعیت وقوع احکام نجومی و تحقق دلائل فلکی و از نظر میزان رخداد آنها؛ شرایط مختلفی دخیل است؛ که می تواند حتمیت آنها را تشدید یا تضعیف کند، و آنچه از حکماء و منجمین؛ در مباحث مختلف نجوم احکامی نقل می شود؛ به معنی وجود زمینه رخداد آن احکام مذکوره می باشد، اما درصد وقوع آنها بستگی به امور دیگری است، البته حکماء و منجمین؛ برای بیان صحت احکام نجومی؛ در نوشتن احکام نجومی؛ به ملاحظه غالب حالات (که به نحوی حاکی از وقوع آنست) آن احکام را به تعبیر قطعی می نویسند، فلذا در مباحث طبی هم صرفا به معنی وجود زمینه چنین ابتلائی است، اما درجات احتمال وقوع آن متفاوت است از ابتلای ضعیف و موقت شروع شده؛ تا ابتلای عمیق و مستمر؛ و تا وجود خلل بطور مادرزادی یا ابتلای از اوایل کودکی؛ تا استمرار در بقیه مراحل عمر؛ و تا مردن بر آن آفت و یا بیماری است. در هر صورت آنچه نقل می شود؛ از ذکر احتمال رخداد و وجود زمینه تا قطعیت موارد؛ برای کادر طبی بسیار مفید بوده؛ و می توانند با اطلاع از آن؛ بحول و قوه الهی؛ از وقوع آن پیشگیری نموده؛ یا با تدارک لازم آنرا کنترل نموده؛ و از وقوع بحران یا سرانجام خطیر بپرهیزند. ان شاء الله تعالی.



روشهای نجومی در تشخیص طیبی

❖ روشهای نجومی تشخیص طیبی: وضعیت سلامتی جسم و روان هر فرد بوسیله دانش تنجیم طیبی و طب نجومی؛ به روشهای متعددی قابل بررسی و تحلیل است:

- ۱- تشخیص نجومی طیبی با تقویم طیبی. ۲- تشخیص نجومی طیبی با تنجیم موالید (زایچه مولود - طالع تولد). ۳- تشخیص نجومی طیبی با تنجیم مسائل یا ساعی (طالع سؤال). ۴- تشخیص نجومی طیبی با تنجیم آغاز واقعه (بیماری یا طبابت یا عیادت). ۵- تشخیص نجومی طیبی با تنجیم کلان (احکام سنّی العالم یا طالع سال).



۱- تشخیص نجومی طبی با تقویم طبی

❖ با کمک جداول اوقات فلکی؛ مرتبط با امور طبی؛ زمینه های بروز عوارض و بیماریها بطور عام؛ و نیز اوقات فلکی طبی در بروج قمری و شمسی مختلف سال؛ که زمینه کاستیهای جسمی و روانی بر موالید هر برج بطور خاص، بدست می آید، کاربری این تقاویم با توجه به دلالات فلکی مواضع کواکب در بروج و اتصالات آنها، اولین قدم در تشخیص طبی و گامی برای به کار بردن طب نجومی در زندگی می باشد. اوقات وقوع دلایل فلکی این تقویم برای همه ساکنان کره زمین یکسان بوده و مناطق مختلف تنها با هم اختلاف ساعت منطقه ای دارند فلذا کاربری برای عموم آسان بوده و نیاز به استخراج جداگانه برای هر بلد ندارد.

از آنجا که این مبحث بسیار مفصل بوده و مشتمل بر اوقات کواکب و اختیارات نجومی طبی است فلذا جزء مستقلی را بدان اختصاص داده ایم و در آخر کتاب به عنوان (جزء ششم) آن را آورده ایم.



۲- تشخیص نجومی طبی با تنجیم موالید (زایچه - طالع تولد)

❖ شاخه ای از علم تنجیم است که با بررسی هیئت فلکی هنگام تولد (زایچه یا طالع تولد) و یا انعقاد نطفه؛ به بررسی خصوصیات مولود؛ از جمله صفات جسمی و روحی؛ و زمینه های قوت و ضعف اندام او، و پیش بینی ابتلاعات و بیماری های در زندگانی آن فرد؛ و زمان رخداد آنها می پردازد. با بررسی برج طالع؛ و بیت المرض (بیت ششم) و صاحب بیت ششم، سهم المرض، وضعیت قمر؛ و طالع و صاحب طالع؛ و نحوست و سعادت آنها؛ و سایر نشانه های فلکی زایچه؛ خصوصیات ذاتی و یا علت های عارضی را برای مولود تعیین نموده، و بدین وسیله با آگاهی از بخشی قوت و ضعفها، به طبیب جامع کمک می نماید تا تدارک لازم جهت مواجه شدن با آن عوارض و بیماریها را برای شخص مورد نظر فراهم نمایند.

نکاتی درباره تنجیم موالید

🔸 هر یک از بیوت طالع؛ مربوط به موضوعی از زندگانی می باشد؛ مانند بیت اول مربوط به عمر و حیات، بیت دوم بیت معیشت و مال و همینطور سایر بیوت؛ از این رو یک نوع تقسیم بندی احکام مولود بر اساس ترتیب بیوت می باشد؛ و بیت بیماریها بیت ششم (بیت المرض) است و دلالات بیماریها در ذیل بیت ششم بیان می کنند.

🔸 در تنجیم موالید، احکام مولود به دو صورت بیان می کنند:

الف: دلالات مفرده: آنچه که از دلایل مختلف مربوط به کواکب و بروج و

ثوابت؛ به صورت مستقل برای مولود بررسی می شود؛ و برای تعیین بیماریها نیز چنین است؛ مانند: احکام صاحب بیت ششم در هر یک از بیوت ۱۲ گانه، احکام کواکب در بیت ششم؛ احکام احتراق و تراجع کواکب در بیت ششم، احکام درجات برج طالع، موالید بروج شمسی، احکام موالید منازل قمر، ایام هفته و ساعات کواکب، ایام ماههای قمری ووو...

ب: دلایل موضوعی: با بررسی دلایل مفرده و روش تحلیل طالع مولود؛ برای هر موضوع یک شرح نویسی می شود و مجموعه دلایل در ذیل آن مطرح می شود، که در واقع نتیجه استخراجات از دلایل مستقل هستند، مثلا مجموعه دلایل از کواکب و بروج و ثوابت و نظرات آنها که دلالت بر بیماریهای چشم دارند، با عنوان بیماریهای چشم مطرح می شوند.

🔹 ارزش و قوت این دلایل یکسان نیستند و برخی زمینه بیشتری را نسبت به بیماری نشان می دهند و نحوست بیشتری دارند؛ علاوه بر آن؛ در هر دلیل قوت و ضعف کواکب نیز در دلالات آنها مطرح است، هرچه که دلایل بیشتری در یک موضوع در طالع مولود وجود داشته باشد با کواکب قویتر نسبت به آن؛ زمینه ابتلا بیشتر است.

🔹 عوارض و شدت بیماریها یکسان نیستند و برای بیان آن؛ حکما و منجمین مانند بطلمیوس فرق میانه آفت و علت را به این گذاشته اند که آفت ناخوشی است که یک دفعه عارض می شود و وجع و الم (درد) آن طول نمی کشد؛ ولی علت چیزدست که الم و وجع آن دایمی بوده یا بر سبیل نوبه و دَوْر است (بیماری نوبتی باز می گردد)، و دلالات نجومی آنها را بیان کرده اند.

۳- تشخیص نجومی طبی با تنجیم مسائل یاساعی (طالع سؤال)

❖ شاخه ای از علم تنجیم است که با مطرح کردن يك سؤال، منجم هیئت فلکی لحظه پرسش (طالع وقت) را رسم می نماید و با بررسی و تحلیل دلایل فلکی در آن پاسخ سوال را بدست می آورد، از جمله در تشخیص تنجیمی طبی، با سؤال در مورد وضعیت بیمار و درمان او، منجم با تحلیل طالع وقت سؤال؛ با تعیین نوع بیماری؛ و اندام بیماری، نوع درمان، مدت بیماری، میزان موفقیت طبیب، عاقبت بیماری در استمرار و یا بهبود آن، تشخیص پزشکی مربوطه را با کمک این رشته تنجیم ارائه می دهد.

اگر در وقت سؤال، طالع تولد (زایچه) بیمار نیز معلوم باشد؛ با بررسی طالع وقت سؤال؛ و ارتباطش با طالع تولد، خصوصیات بیشتر و دقیقتری از بیماری و درمان آن را می توان ارائه داد.

نکاتی درباره تنجیم ساعی یا تنجیم مسائل

❖ در تنجیم مسایل یا تنجیم ساعی؛ سؤالی از منجم پرسیده می شود و منجم طالع وقت سؤال را رسم نموده و با تحلیل آن؛ پاسخ سؤال را بدست می آورد. در این تنجیم؛ دلالات کلی مربوط به بروج و کواکب یا بیوت؛ با دلالات تنجیم مولید (تحلیل طالع تولد) و تحلیل طالع سال و یا اختیارات؛ مشابهتهایی دارد؛ ولی در نهایت در ترکیب این دلالات و نحوه استدلال؛ هر یک از این شاخه های علم تنجیم؛ قواعد خاص خود را دارند؛ لذا صرف مشابَهت در دلالات اولیه؛ باعث اشتباه در قواعد کاربردی هر بخش نباید بشود.

🔮 در تشخیص با تنجیم مسایل؛ در هر مسئله ابتدا باید دلایل فلکی مربوط به آن سؤال را تعیین نمود؛ مثلا کدام کوکب و یا بروج؛ دلالات بر بیمار و کدام دلیل بر بیماری، دلیل بر عضو بیمار بدن، دلیل طبیب، دلیل دارو، دلیل صحت و عافیت، دلیل شدت بیماری می باشند، با تعیین دلایل مرتبط با سؤال؛ با توجه به نظرات آنها در بیوت و بروج، و قوت و ضعف دلایل؛ پاسخ سؤال را تحلیل می نماید.

🔮 بخش اصلی در تنجیم مسایل مربوط به احکام بیوت است؛ فلذا ترتیب موضوعات تنجیم مسایل را نیز بر اساس دلالات بیوت تدوین نموده اند؛ بیت ششم (بیت المرض) مربوط به بیماریها و نشانگر عیوب جسمی و روحی فرد است؛ از این رو دلالات وضعیت سلامتی فرد و بیماریها در ذیل احکام بیت ششم می آید.

🔮 در دلالات هر بیت مربوط به تنجیم مسائل، دو نوع دلالات مطرح است:
الف: دلالات موضوع سؤال: آنچه که از دلایل مختلف مربوط به تحلیل طالع سؤال است ذیل هر سؤال می آید.

ب: دلایل مفرد و مستقل: از آنجا که از مهمترین دلایل در هر موضوع؛ بیت مربوط به موضوع سؤال است؛ احوال مربوط به این بیت نیز مستقلا احوالش بیان می شود؛ مانند احکام صاحب بیت ششم در هر یک از بیوت ۱۲ گانه، و احکام سایر کواکب در بیت ششم؛ احکام منحوسترین حالات کواکب (تراجم و احتراق) در بیت ششم؛ که متناسب با دلالات هر کوکب امراض یا وضعیت سلامتی بیان می شود. البته برای تحلیل کامل باید مراجعه به دلایل هر موضوع سؤال نمود و این دلایل مفرده قسمتی از احکام را بیان می نمایند.

🔮 دلایل فلکی پیش بینی طبی بوسیله بررسی طالع آغاز کار؛ از جمله آغاز

بیماری؛ نیز در تنجیم مسایل بیان می شود، و در برخی مسایل؛ نحوه تحلیل دلایل فلکی طالع سؤال؛ و دلایل فلکی طالع آغاز بیماری؛ یکسان است.

🔮 در برخی مسائل نسبت فرد سؤال کننده با موضوع سؤال؛ باعث تفاوت در نتیجه پاسخ می شود؛ مثلا در تعیین حال بیمار، اینکه پرسش کننده نسبت نزدیک مانند پدر یا برادر یا فرزند بیمار باشد یا غریبه باشد؛ قواعد استخراج پاسخ متفاوت می شود.

🔮 در برخی مسائل اگر طالع تولد بیمار نیز معلوم باشد؛ با تحلیل طالع وقت سؤال؛ تحلیلهای دقیقتری متناسب با بیماری او می توان استخراج نمود.



۴- تشخیص نجومی طبی با تنجیم آغاز واقعه (بیماری یا طبابت یا عیادت)

❖ هر موضوعی در آغاز پیدایش خود طالعی دارد، و با رسم و تحلیل آن، خصوصیات و عاقبت آن را پیش بینی می نمایند مانند طالع تولد اشخاص، طالع تأسیس شرکتها و مؤسسات، طالع آغاز حکومتها و دولتها، طالع بنای يك شهر، بر همین نحو شروع بیماری و اوقات بحران آن با دانش تنجیم هم مورد بررسی واقع می شود، در طب نجومی نیز با دانستن زمان شروع بیماری و تحلیل طالع آن، مدت و خصوصیات و عاقبت بیماری نیز قابل تشخیص است. از جمله قواعد معروف آن در نزد اطباء حاذق کهن و همچنین حکماء منجمین، بررسی اوقات بحران در هر بیماری است، که با دانستن زمان مبدأ بیماری؛ اوقات بحران آن را پیش بینی نموده، و با توجه به دلایل فلکی دیگر، شدت و یا رو به بهبود بودن آن را تشخیص می دهند، و در مواقع بحران و خطر؛ تدارک لازم را می نمایند.



۵- تشخیص نجومی طبی با تنجیم کلان (احکام سنی العالم یا طالع سال)

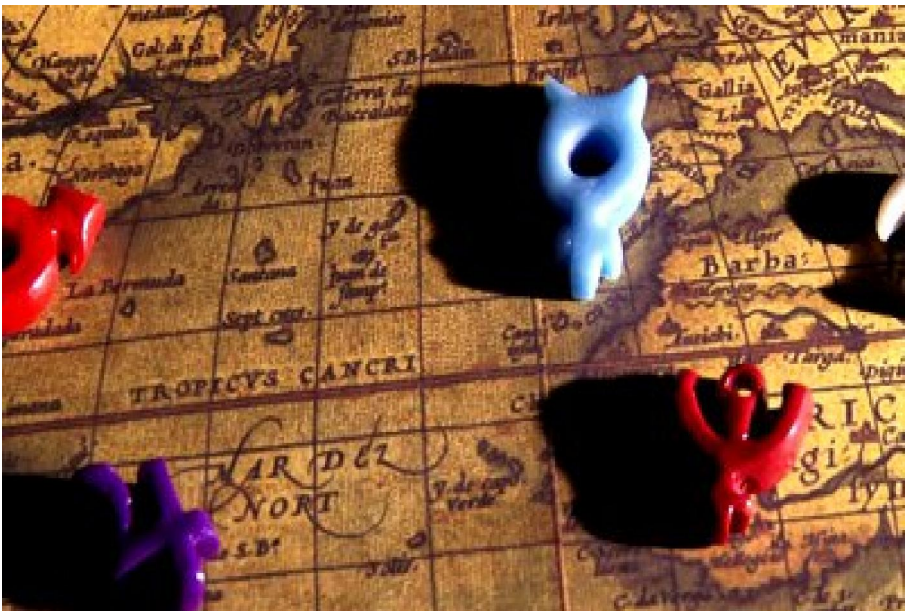
❖ یکی از شاخه های علم تنجیم؛ احکام طالع تحویل سال است، که به احکام سنی العالم نیز معروف است، و با بررسی و تحلیل طالع آغاز سال شمسی در هر شهر (طالع لحظه تحویل شمس به برج اعتدالی حمل)، برای آن سال زمینه وقایع مختلف را برای آن شهر پیش بینی می نمایند؛ از جمله تشخیص وضعیت بروز بیماریها در سطح کلان بین عموم مردم؛ و همچنین مرتبط با صاحب منصب بلد، پیش بینی نوع بیماریهای شایع یا مسری، وضعیت سلامتی مردم در جسم و روان و تغییرات مزاج و خوی مردم، افزایش بیماریها در اندام خاصی از مردم، گروههای سنی یا جنسیتی که زمینه بیشترین عوارض بیماریها را در آن سال دارند، وزش بادهای مسموم و تغییرات محیطی که آسیب به سلامتی عمومی می زند، و یا وضعیت طعام و فقر غذایی. و بدین وسیله با آگاهی بخشی زمینه های بروز بیماریها و عوارض آن در سطح کلان در آن بلد، به حکیم طب جامع کمک می نماید؛ تا تدارک لازم جهت مواجه شدن با آن عوارض و بیماریها را فراهم نمایند؛ خصوصا مسؤولین متصدی امور بهداشت منطقه ای و کشوری؛ برای مواجه شدن با بحرانها، آمادگی بیشتری را می توانند داشته باشند.

❖ **تذکر:** درصد رخداد و ابتلای موارد ذکر شده؛ از زمینه وقوع تا ابتلای شدید یا وسیع متناوب است، و در این امر عوامل دیگری نیز دخالت دارد؛ مثل اجتماع دلایل فلکی مربوط به طالع بیمار یا بلد؛ یا اجتماع دلایل عبور، و از عوامل زمینی رویکرد اشخاص از نظر عادات غذایی و میزان بهداشت؛ و یا امکانات آن شهر و یا اقدامات متصدیان در جهت ازدیاد احتمال ابتلاء یا منع و

حفاظت از آن.

این بخش؛ در نسخه دوم این کتاب تکمیل و بسط داده می شود ان شاء الله.

این بررسیها و تحلیلهای نجومی (برای تشخیص طبی)، محاسبات و دقت و مهارت ویژه ای را می طلبد، فلذا در دسترس عموم نبوده، و تنها منجمین ماهر و حرفه ای توانایی استخراج آن را داشته اند، که لازمه اش صرف هزینه بایسته برای استخدام منجم حاذق و یا دریافت مشاوره نجومی می باشد، ازین رو بکارگیری و بهره مندی از این دانش بسیار ارزشمند محدود به متمکنین بوده و برای همین جهت؛ غالبا این سلاطین و امرا بوده اند که توانایی استخدام و به کارگیری منجمی حاذق را داشته اند. در این مبحث؛ جهت آشنایی عموم دانشجویان و پژوهشگران؛ قواعد مفصل آنرا از منابع کهن و اسلامی نجوم و تنجیم بیان می نمایم.



مبادی و مداخل استخراج و تشخیص نجومی طبی

❖ مبادی و مداخل استخراج و تشخیص نجومی احوال و اوصاف بیمار و بیماری شش چیز می باشد:

- ۱- تشخیص از راه بررسی زایچه و طالع ولادت شخص.
- ۲- تشخیص با محاسبات نجومی بر اساس مدت حمل و فاصله ولادت تا آغاز بیماری.
- ۳- تشخیص از راه تحلیل هیئت فلکی وقت ابتدای بیماری.
- ۴- تشخیص از راه مطالعه وضعیت سماوی وقت ملاقات با طیب.
- ۵- تشخیص از راه تنجیم وقت سؤال نجومی از احوال بیمار.
- ۶- تشخیص با استخراج نجومی از وقت عیادت از بیمار.



نتایج قابل استخراج در تشخیص نجومی طبی

❖ نتایج قابل استخراج در تشخیص نجومی طبی از احوال و اوصاف بیمار و بیماری و طبیب و ابزار طبابت و دارو؛ هفده دسته است:

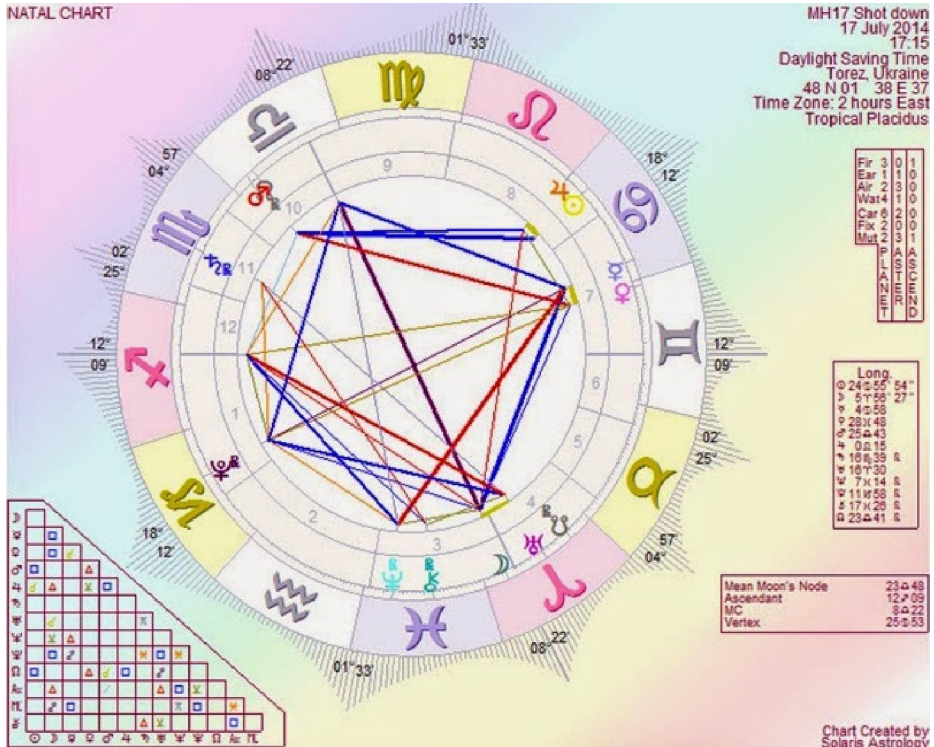
- ۱- تشخیص بیمار بودن یا تندرست بودن شخص.
- ۲- تشخیص درمان آسان و سریع و بی وسیله طبابت و بدون معالجه طبیب؛ و تنها با خوراك مناسب.
- ۳- تشخیص سبب مزاجی ابتلاء به بیماری.
- ۴- تشخیص آفت اندام و یا نوع بیماری و اندام آن.
- ۵- تشخیص شرایط بیماری از نظر خفیف یا شدید بودن.
- ۶- تشخیص مزمن بودن بیماری یا سریع العلاج بودن.
- ۷- تشخیص عوارض و بیماری دیگر سبب شدن.
- ۸- تشخیص اوقات و مدت بجران بیماری و سرانجام آن.
- ۹- تشخیص احوال طبیب و علم و توانایی و میزان موفقیتش در معالجه و نحوه رفتار او با بیمار.
- ۱۰- تشخیص نوع دارو ابزار طبی مورد نیاز در معالجه.
- ۱۱- تشخیص میزان تأثیر دارو و غذا یا عدم نتیجه بخش بودن آنها.
- ۱۲- تشخیص احوال بیمار از نظر تحمل و عدم تحمل.
- ۱۳- تشخیص ارتباط بیمار با طبیب.
- ۱۴- تشخیص ارتباط خانواده بیمار با او؛ و رویکرد آنها و میزان همراهی شان.
- ۱۵- تشخیص قابل علاج یا لاعلاج بودن.

۱۶- تشخیص سرانجام بیماری؛ شفا یا مرگ، و نیز علت و بیماری منتهی به مرگ شخص.

۱۷- تشخیص مقدار هزینه های بیماری از صدقه و اجرت طبیب و تهیه دارو و ابزار طبی مورد نیاز در درمان.

۱۸- تشخیص بیماریهای واگیردار و شیوع عمومی بیماریها.

حکما و منجمین برای تشخیص نجومی احوال و اوصاف بیمار و بیماری از دلایل فلکی بیت ششم (بیت المرض) استفاده می کنند، در اینجا قواعد آنرا برحسب مبدأ تشخیص و یا نتیجه قابل استخراج آن دسته بندی و ارائه می کنیم، اما شرح دلایل فلکی موجب حصول هر يك از این اصناف نتایج در تشخیص طبی چنین است:



۱- تشخیص بیمار بودن یا تندرست بودن

❖ **دلایل فلکی تشخیص بیمار بودن یا سلامتی سائل یا مولود (از هیئت وقت سؤال):** چون پرسند از بیماری ۱- اگر پرسند که فلان کسی بیمار است و یا تندرست؛ و این مسؤول عنه (کسی که در موردش سؤال می شود) به سایل منسوب نباشد؛ چون برادر یا پدر یا فرزند؛ به طالع نگرد و به صاحب طالع و قمر؛ هر کدام از ایشان؛ به وتد یا به مائل وتد؛ یا به طالع ناظر باشند؛ وی دلیل است؛ اگر دلیل در ششم بود؛ یا با صاحب ششم منحوس بود؛ یا متصل باشد؛ یا در هبوط؛ یا در وبال؛ یا در احتراق؛ آن مسؤول عنه بیمار باشد، و اگر غیر این بود؛ بیمار نبود. ۲- و اگر مسؤول عنه منسوب باشد به سائل؛ چون برادر یا پدر یا فرزند؛ بنگر به آن برج که به مسؤول عنه منسوب است؛ و آن برج را طالع کن؛ و خانه ششم وی خانه بیماری مسؤول عنه بود؛ از وی حکم کن؛ چنانکه گفته شد. ۳- و ششم و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی منصرفست دلیلت بر بیماری (و آن کوکبی که منحوس باشد اندر اوتاد طالع، یا آن کوکبی که خداوند طالع را منحوس کند، یا آن کوکب نحس که اندر طالع باشد، یا آن کوکبی که شهادت بیشتر دارد اندر ششم و منحوس باشد، هر کدام از ایشان قوی تر و شاهدتر؛ و به طالع یا صاحبش؛ یا به قمر ناظرتر؛ وی دلیل بیماری است) و بدانکه انصراف قمر بر بیماری؛ دلالت قوی تر و صواب تر باشد از اتصال قمر. ۴- بنگر به صاحب طالع و قمر و صاحب هشتم؛ اگر خداوند طالع یا قمر؛ هر کدام قوی تر بود؛ یا اندر وتد؛ یا به طالع ناظر؛ وی دلیل است، ۵- اگر دلیل به صاحب ششم متصل باشد؛ یا در (بیت) ششم باشد؛ یا صاحب ششم در طالع باشد؛ یا بصاحب طالع ناظر؛ مولود یا سائل بیمارناک

بود؛ و تباه تر آنگاه باشد که دلیلان متصل باشند به یکدیگر؛ و اندر وتد باشند؛ یا اندر برج ثابت؛ آنگاه دلیل کند بر پایداری بیماری؛ ۶- و اگر از یکدیگر ساقط باشند؛ و کوکبی نباشد که نور ایشان را به یکدیگر نقل کند یا رد کند یا جمع کند؛ مولود یا سایل تندرست و پاکیزه باشد از علت و مکروه.



(۱) **نقل نور:** اگر دو کوکب هیچ نظری به هم نداشته باشند و کوکب سومی از یکی منصرف و به دیگری متصل شود مثل این است که آن دو کوکب متصل شده باشند و نقل نور نامند، **جمع النور:** اگر کوکبی به دو کوکب دیگر نظر داشته باشد و آن دو کوکب به هم نظر نداشته باشند، نور هر دو را جمع کند. **رد النور:** از دو گونه است؛ اول آنکه کوکبی ساقط باشد و به کوکبی متصل شود که به طالع نظر دارد؛ پس نور او را رد کرده است، دیگر اینکه خداوند طالع و خداوند حاجت به هم نظری ندارند پس اگر کوکبی به هر دو متصل شود چنان است که نور ایشان را رد کرده است.

۲- تشخیص علت اصلی بیماری (سرایت - مزاجی)

دلایل فلکی تشخیص علت عارضه سرایت از مردم، یا بهایم، یا بیماری: (ابتدای بیماری یا سؤال) ۱- اما (در باب نحوست صاحب طالع از صاحب برج سادس) اگر برج (سادس) بر صورت مردم بود (بروج انسی: جوزا، سنبله، میزان، نیمه نخستین از قوس، دلو)؛ صاحب طالع را بلا و فساد و نکبت از مردمان پیش آید؛ و (این وضعیت) آنگاه بود که چون صاحب این برج (برج ششم)؛ اندر برج انسی بود؛ و صاحب طالع به وی منحوس بود؛ ۲- و اگر آن برج بر صورت بهایم بود (حمل، ثور، نیمه دوم قوس) عارضه و بلا و نکبت از بهایم بود؛ و این آنگاه بود که صاحب این برج (برج ششم)؛ در برج بهایم بود؛ و صاحب طالع به وی منحوس بود؛ ۳- اما بیماری از آن بود که صاحب این برج (برج ششم)؛ به برجی بود که طبعش مخالف آن برج بود؛ و صاحب طالع به وی منحوس بود؛ آنگاه دلیل بیماری کند.

❖ تشخیص علت بیماری از تن یا جان و روح: از (ابتدای بیماری یا سؤال): دلایل فلکی تشخیص بیماری روحی و جسمی: ۳- طالع و قمر دلیل تن است؛ و صاحب طالع و شمس و صاحب برج قمر دلیل روح. ۴- ماشاءالله منجم گوید: اگر طالع یا قمر منحوس بود؛ یا نحسی به وی ناظر؛ علت در تن بود. ۵- و اگر صاحب طالع یا شمس یا صاحب برج قمر منحوس بود؛ علت بر جان. ۶- و اگر هر دو منحوس باشد؛ یا ناظر به نحسان (مریخ و زحل)؛ علت بر تن و جان بود.

❖ دلایل فلکی تشخیص سبب مزاجی بیماری: ۱- (ابتدای بیماری یا سؤال) چگونگی علت را از گرمی و سردی و تری و خشکی از صاحب سادس توان

دانستن؛ و از برج سادس و از مزاج کوکبی که اندروی باشد؛ یا به وی متصل؛ و از طبیعت آن برج که صاحب سادس در وی است. ۲- (از طالع ولادت) اگر سادس و صاحب او رطب باشند بیماری مولود از بلغم بود خاصه که زحل مستولی باشد یا بریشان ناظر بود. ۳- (از طالع ولادت) اگر آتشی باشند حرارت و صفرا. ۴- (ابتدای بیماری یا سؤال) و اگر دلیل بیماری مریخ بود؛ دلیل کند بر بیماری تیز و گرم. ۵- و اگر صاعد باشد؛ بر خشکی و گرمی. ۶- و اگر هابط باشد؛ بر گرمی و تری. ۷- و اگر دلیل بیماری زهره باشد؛ دلیل رطوبت بود. ۷- اگر دلیل بیماری اندر مزاج برج خاکی بود؛ و مزاج کوکب خشک؛ دلیل بیماریهای سرد و خشک مانند مالیخولیا باشد. ۸- و اگر در نیمه ایسر فلک دلیل بیماریهای سرد و خشک مانند درد سپرز باشد؛ خاصه که زحل شاهد باشد. ۹- و اگر دلیل بر بیماری بر مزاج برجهای بادی باشد؛ یا ناظر کواکب بادی؛ بیماری از باد و قولنج بود؛ و باد افکن و صرع باشد؛ خاصه که عطارد یا مریخ یا مشتری شاهد باشد. ۱۰- و اگر دلیل بیماری اندر برجهای گرم و خشک باشد؛ بر مزاج کواکب آتشی بیماری از صفرا بود، و سبب بیماریهای گرم. مانند یرقان و از تب غب (یک روز در میان) و حصه.

❖ **دلائل فلكي تشخیص انواع بیماریها (ابتدای بیماری یا سؤال):** ۱- اگر دلیل بیماری عطارد بود؛ دلیل کند بر گرانی زبان اندر بیماری. ۲- و اگر زحل باشد؛ دلیل کند بر لقوه و قولنج و تشنج و رعشه و جذام و فالج؛ بر اندازه طبع برج و گوهر وی. ۳- و اگر شمس باشد؛ بر تب گرم. ۴- و اگر دلیل بیماری با رأس باشد؛ دلیل کند بر قی. ۵- و اگر با ذنب باشد؛ اسهال. ۶- و اگر مشتری بود؛ دلیل کند بر بیماری جگر و دل (قلب). ۷- اگر دلیل تحت الشعاع باشد؛ بیهوش

باشد و **دیوانه**. ۸- و اگر دلیل بیماری مزاج؛ اندر برجهای آبی دارد، و یا (مزاج) ستارگان تر؛ دلیل **اسهال** کند و مانند وی. ۹- و اگر مریخ را شهادت بود؛ **خون شکم** بود. ۱۰- و اگر زحل را شهادت بود؛ **زجر** باشد. ۱۱- و اگر در نیمه برترین فلک باشد؛ **قی** بود. ۱۲- و اگر در نیمه فرودین بود؛ **اسهال** باشد. ۱۳- اگر دلیل بیماری اندر مزاج برج خاکی بود؛ و مزاج کوکب خشک؛ دلیل **مالیخولیا** باشد. ۱۴- و اگر در نیمه ایسر فلک باشد؛ درد **سپرز** باشد؛ و مانند وی از **بیماریهای سرد و خشک**؛ خاصه که زحل شاهد باشد. ۱۵- و اگر دلیل بر بیماری بر مزاج برجهای بادی باشد؛ یا ناظر کواکب بادی؛ **بیماری از باد و قولنج** بود؛ و **باد افکن و صرع** باشد؛ خاصه که عطارد یا مریخ یا مشتری شاهد باشد. ۱۶- و اگر دلیل بیماری اندر برجهای گرم و خشک باشد؛ بر مزاج کواکب آتشی **بیماری از صفرا بود، و یرقان و از تب غب** (یک روز در میان) و **حصبه**؛ و مانند وی از **بیماریهای گرم**.



۳- تشخیص آفت اندام یا نوع و اندام بیماری

❖ **دلایل ضعف بدن:** (از طالع ولادت) ۱- قمر محترق بود؛ ناقص بود در ضوء؛ و منصرف از نحسی در وتد؛ مولود **ضعیف البدن** بود ۲- آفتاب در طالع بر نطاق ثانی بر فلک اوج و زحل به تربیع یا مقابله، مولود **ضعیف** بود ۳- طالع سرطان و قمر در طالع متصل به زحل؛ مولود **ضعیف** بود ۴- آفتاب ساقط از طالع و مریخ در هبوط در برج زایل و قمر بتربیع یا به مقابله زحل مولود **ضعیف** بود.

❖ **دلایل فلکی بیماری بر ظاهر آشکار یا در باطن بدن:** (ابتدای بیماری یا سؤال) ۱- وتد وسط السماء دلیل ظاهر اندام است، و وتد چهارم دلیل باطن اندام است؛ فلذا: ۲- اگر صاحب سادس در طالع بود یا وسط السماء؛ علت بر **ظاهر اندام** و **مکشوف**. ۳- و اگر صاحب سادس اندر رابع باشد یا سابع؛ علت در **باطن اندام** باشد و **مستور**.

❖ **دلایل فلکی تشخیص جای بیماری در اندام بیمار:** (ابتدای بیماری یا سؤال) ۱- و اگر دلیل بیماری در اول برج باشد؛ **علت بر اول اندام** بود، و همچنین بر جمله اندام ها قیاس کرد. ۲- و اگر میانه برج؛ **علت به میان**. ۳- و اگر در آخر برج **علت به آخر اندام**. ۴- بدانکه فوق الارض دلیل نیمه زبرین تن است، ۵- و تحت الارض زیرین تن، ۶- طالع دلیل ابر سوی (روی) تن است، ۷- وتد مغرب دلیل **دبر و مقعد** است، ۸- وتد وسط السماء دلیل **ظاهر اندام** است، ۹- وتد چهارم دلیل **باطن اندام**، ۱۰- نیمه فوق الارض **راست اندام** است، ۱۱- و تحت الارض **چپ اندام**، ۱۲- و اگر دلیل بیماری اندر آخر بروج باشد اندر تحت الارض؛ بسیار باشد که دلالت کند بر **درد پای و کف قدم یا فروترین اندامها**. ۱۳- و اگر

صاحب طالع یا قمر با ذنب باشد؛ دلیل کند بر **ضعیفی و رنج اندر تن** به وقت بیماری. چون این معلوم شد هر کجا دلیل بیماری آنجا باشد علت در آن جایگاه بر آن اندام بود.

❖ **عضو علت و مرض شناختن (از طالع ولادت):** ۱- اگر مستولی بر برج مرض در اول برج بود؛ مرض در اعالی (بدن) بود، ۲- اگر بر نیمه برج بود؛ در میانه تن بود ۳- اگر در آخر برج بود؛ در اسافل بود. **(از طالع ولادت)** ۴- اگر زهره مستولی باشد بر سادس؛ بیماری مولود از فراوان خوردن و مجامعت به افراط کردن است. ۵- و اگر قمر مستولی بود در برج سادس؛ وجع المذاکر والاسافل بود مولود را.

❖ **دلایل فلکی تشخیص اندام بیمار: (ابتدای بیماری یا سؤال)** ۱- بنگر به دلیل بیماری که اندر کدام برج است؟ بیماری اندر آن اندام بود، چنانکه **سر حمل**؛ و **گردن ثور** را؛ و **کتفها (و دستها)** جوزا را؛ و همچنین تا آخر بروج. (انتساب اندام به بروج در جزء دوم کتاب و راه آسمان ۳۸۱ به تفصیل ذکر شد) ۲- دورینوس (منجم) می گوید: هر کجا صاحب سادس است؛ **علت بر آن اندام** است؛ طالع **سر** است؛ بیت **دوم گردن**؛ **سوم کتف و دستها**؛ **چهارم سینه**؛ همچنین تا هر دوازده خانه (انتساب اندام به بیوت مانند انتساب اندام به بروج)؛ ۳- و با این همه نیز بنگر که قمر کجاست؛ اگر منحوس باشد اندر آن برج؛ و صاحب برج قمر منحوس بود؛ علت بر آن اندام بود؛ چنانکه **حمل سر** را و **ثور گردن** را تا آخر برجها. ۴- **سهم الوجع**: بگیر از صاحب ساعت تا به شمس؛ هر چه شود از حمل بفکن؛ هر کجا رسد علت بر آن **اندام** باشد؛ چنانکه **حمل سر** را و **ثور گردن** را. ۵- **سهم اندام**: درجات طالع را اندر مطالع برج طالع ضرب کن، و درجه طالع برافزای و از طالع بیفکن؛ هر کجا برسد علت بر آن **اندام** باشد؛

چنانکه طالع دلیل سر است و (بیت) دوم دلیل گردن؛ همچنین تا دوازده خانه.

۶- اگر ابتدای علت یا به وقت سؤال؛ هر کوکبی که در هبوط بود؛ دلیل کند بر فساد و ضعیفی آن اندام؛ که آن کوکب دلیل آن اندام بود. ۷- اگر آن کوکب را اندر باب بیماری شهادت باشد؛ مثلاً قمر در هبوط بود دلیل کند بر ضعیفی معده (قمر دلالت بر معده دارد)؛ و چنان چون سپرز (طحال)؛ و گوش راست زحل راست؛ و جگر و شریانها مشتری راست (انتساب کوکب به اندام در جزء دوم کتاب و راه اسمان ۳۸۱ شرح شد)، ۸- اگر معده را علت از سردی باشد؛ چون مریخ با شعاع وی به قمر رسد دلیل کند بر صلاح معده. ۹- و اگر علت از گرمی باشد؛ چون شعاع زهره (محدوده درجه جرم او در اتصال) یا جسد او به قمر رسد؛ یا کوکب (طبع) سرد؛ دلیل کند بر صلاح معده؛ و همچنین هر دلیل بیماری و برج بیماری را صفت کن چنانکه در (مثال) قمر گفته شد.

❖ دلایل کسانی که اعضای ایشان بشکند یا ببرند: (از طالع ولادت) ۱- اگر سهم المرض با رأس به هم بود (مقارنه)؛ بی نظر سعدی؛ مولود از بالا (بلندی) بیافتد و عضوی از آن بشکند، ۲- اگر قمر با سهم الزمانه به هم (مقارنه) در ثامن بود؛ و زحل بدیشان ناظر؛ از جایی بیافتد؛ یا بنایی بر روی او افتد؛ و عضوی از آن وی بشکند، ۳- اگر مریخ در سابع بود؛ در برجی مقطوع الاعضا (حمل، ثور، اسد، حوت)؛ بر مقابله قمر؛ و قمر ناقص در ضوء؛ عضوی از وی ببرند، ۴- اگر قمر در (بیت) یازدهم؛ قوت خویش به نحسی دهد در (خانه) دهم، عضوی از آن بشکند، ۵- اگر سهم الزمانه و قمر در یازدهم بود؛ و مریخ در دوم طالع، مولود را عضوی بشکند، ۶- اگر قمر در ثور بود یا در بروج مقطوعه الاعضا؛ و مریخ در عقرب بر مقابله وی؛ عضوی از آن مولود ببرند، ۷- چون سهم السعاده و سهم الغیب و

ارباب ایشان منحوس باشند؛ در قوس و دلو و حوت و جدی؛ مولود را نقرص بود؛ یا آکله (یا هر آفتی) که دست و پای وی بیافتد (قطع شود)، اگر نحوستی ازین سهم در جوزا و سرطان بود؛ دلیل قوی تر بود.

❖ **دلایل جنون: (از طالع ولادت) ۱-** اگر مریخ در وتد الارض بود، و آفتاب از تریع یا به مقابله به وی ناظر؛ دلیل جنون بود، **۲-** اگر قمر با زحل مقارن بود از طالع؛ و عطارد با زحل بهم در طالع بود، و مریخ از سابع بر ایشان ناظر؛ و سعود ساقط؛ دلیل جنون بود و مولود مجنون بود، **۳-** اگر عطارد با زحل به هم در طالع بود؛ و مریخ از سابع بدیشان ناظر؛ مولود مجنون بود، **۴-** اگر مریخ میان آفتاب و قمر بود در یک برج؛ مولود مجنون بود، **۵-** اگر قمر در طالع و زحل در وتد وسط السماء؛ و عطارد در سابع؛ مولود دیوانه بود، **۶-** اگر قمر مقارن بهرام بود در وتد طالع؛ و عطارد از سابع بر ایشان ناظر؛ مولود ناقص عقل بود، **۷-** اگر نحوس به طالع نظر دارد؛ و سعود ساقط بود؛ مولود مجنون بود، **۸-** اگر آفتاب به روز و قمر به شب؛ مقابل ارباب مثلثات خویش باشد؛ مولود ناقص عقل بود، **۹-** اگر زحل ناظر بود؛ و صاحب اجتماع و استقبال و قمر ناقص بود در حساب؛ و سعود ساقط بود؛ مولود دیوانه بود، **۱۰-** اگر قمر زاید بود در ضوء؛ در قوس یا در حوت؛ و مریخ به وی ناظر بود؛ مولود دیوانه و شیدا بود، **۱۱-** اگر قمر در برج طالع با مریخ بود؛ و زحل در سابع؛ و هیچ سعدی به زحل نظر ندارد؛ مولود دیوانه بود، **۱۲-** و اگر زحل در سابع؛ و عطارد با قمر در طالع؛ مولود ناقص عقل بود، **۱۳-** اگر عطارد منصرف بود از صاحب طالع؛ مولود مجنون بود، **۱۴-** اگر آفتاب که دلیل عقل است منحوس باشد؛ و در سابع طالع بود و یا در حدود نحوس؛ مولود دیوانه بود. **۱۵-** اگر قمر به طالع منحوس باشد؛ و طالع به مریخ؛ و عطارد را با

ایشان مخالفه بود؛ دلیل جنون بود، ۱۶- اگر قمر و آفتاب در اجتماع باشند در برج ششم؛ و نحوس بر ایشان ناظر باشند؛ و سعود ساقط؛ مولود معتوه (ناقص یا فاقد العقل) بود، ۱۷- و اجتماع نیرین در برج سابع؛ همین حکم دارد.

❖ **دلایل مفلوجی: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر مقارن زحل بود و در وتد؛ و زحل در تحت الشعاع بود؛ دلیل استرخای عصب و فالج بود، ۲- اگر برج سادس منحوس بود؛ و صاحب او منحوس در دوم طالع؛ و زحل به وی ناظر؛ و مشتری از وی ساقط؛ مولود را فالج بود؛ و یا از بلغم رنجور بود.

❖ **دلایل جذام: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر بعد از اجتماع ناقص بود در ضوء؛ متصل به زحل؛ و سعود از وی ساقط؛ مولود مجذوم (جذامی) بود، ۲- اگر قمر در حمل یا ثور بود؛ و زحل و مریخ با وی؛ مولود مجذوم بود ۳- اگر زحل و مریخ و قمر و زهره در حوت یا در سرطان یا در عقرب باشد منحوس؛ دلیل جذام بود، ۴- اگر مشتری خداوند ششم بود؛ و نحوس به وی ناظر؛ دلیل جذام بود.

❖ **دلایل برص: (از طالع ولادت) ۱-** اگر زهره با نحوس بود؛ در وتد بروج آبی بود؛ مولود ابرص بود، ۲- اگر قمر از زحل منحوس بود در حمل یا سرطان یا عقرب یا جدی یا حوت؛ دلیل بهق و برص بود، ۳- اگر طالع حمل یا سرطان یا عقرب یا جدی یا حوت بود؛ سهم السعاده یا سهم الغیب هر دو بر درجه طالع باشد؛ دلیل برص بود.

❖ **دلایل احذب و محذب (گوژپشت): (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر در اول درجه برجی؛ یا در آخر درجه برجی باشد؛ نحسی به وی ناظر خاصه زحل؛ مولود را حدب بود، ۲- اگر قمر در ثالث طالع بود؛ زحل بر وی مستولی؛ و زحل هابط

بود؛ و طالع حمل یا عقرب؛ و مریخ در برج معوج الطلوع (بروج زمستان و بهار: جدی دلو حوت حمل ثور جوزا) بود؛ و عرض مریخ اندک؛ مولود را حذب (احذب) بود.

❖ **دلایل آنکه قَدِر (چرکین و کثیف) و آذفر (پر بو) بود: (از طالع ولادت) ۱-** زهره در خانه زحل؛ خاصه در جدی؛ مولود قدر و ازفر و گند بغل بود، ۲- عطارد صاحب سادس بود؛ مولود ابخر (دهان بدبو) و مُنتِن الرِّیح (بدبوی) بود، ۳- زهره در خانه قمر؛ نشانه گند بغل و منتن الریح بود، ۴- زهره در بیوت مشتری؛ مولود منتن الریح و قدر باشد، ۵- زهره در بیوت مائی؛ در حدود زحل؛ همین دلیل (منتن الریح و قدر) بود، ۶- طالع حمل؛ و قمر با زحل در طالع؛ مولود ابخر و منتن الریح بود.

❖ **در خوشی و ناخوشی بوی تن: (از طالع ولادت)** هر که را طالع حمل بود؛ گنده بغل بود؛ و نکهت او اندکی ناخوش بود؛ و اگر در میانه حمل باشد؛ دلیل خوشی بوی بود؛ آخر (حمل) دلیل ریح الحدین، ثور گنده پای (بوی) بود او را، جوزا پاکیزه و خوش بود، سرطان گنده دهان و گنده بغل بود، و همچنین اول اسد، و میانه اسد، و آخر او؛ بهتر بود، سنبله و میزان هر دو؛ خوش بود و پاکیزه، عقرب را گنده خایه و مذاکیر بود، و قوس؛ خوش بوی بود تا که عرق نکند، اما چون عرق کند بوی عرقش ناخوش بود، جدی اندکی بوی ناخوش بوی بود، دلو در اول؛ خوش بوی و پاکیزه بود و آخر (دلو)؛ بینی او گنده بود، حوت؛ ناخوش بوی بود.

❖ **دلایل کسانی که کوتاه باشند: (از طالع ولادت)** قمر در اول نیمه برجی (اول درجه) بود متصل که مقدّم او هنوز درجه تمام نباشد؛ و این برج چهارم باشد؛

مولود کوتاه باشد، و چون قمر در آخر برج بود؛ متصل به زحل یا کوکبی در آخر برج؛ مولود کوتاه بود.

❖ **دلایل اصلع: (از طالع ولادت) ۱-** چون طالع اسد یا سنبله بود یا عقرب بود؛ مولود اصلع بود، ۲- چون طالع سرطان بود بهرام در وی با قمر؛ یا قمر و مریخ بر تریع یکدیگر باشند؛ یا بر مقابله، مولود اصلع بود، ۳- اگر سهم السعاده و سهم الورع و (سهم) الدین و مستولی بر ایشان؛ در وقت ولادت در حمل بود؛ مولود اصلع بود، و اگر سهم السعاده و سهم الغیب و مستولی بر ایشان؛ در جدی بود؛ مولود را بر سر، موی اندک بود، ۴- اگر مشتری در دوازدهم بود؛ مولود اصلع بود.

❖ **دلیل کوسج و اندک موی روی: (از طالع ولادت)** طالع چون حمل و سرطان و عقرب و جدی و حوت بود؛ و سهم السعادت در وی بود؛ مولود اندک موی روی بود.

❖ **دلایل فلکی تشخیص اندام دارای خال یا علامت: (از هیئت وقت سؤال) ۱-** بنگر که صاحب طالع در کدام برجست؛ و آن برج بکدام اندام منسوبست؛ خال یا علامت در آن اندام بود؛ ۲- و برج ششم اگر در وی کوکب باشد یا نباشد؛ در برج ششم به هر اندام که منسوب بود بدان اندام علامت بود؛ ۳- اگر صاحب برج ششم یا صاحب طالع در وجه اول بود؛ علامت به **اول اندام**؛ و اگر به وجه دوم بود؛ **بر میانه اندام**؛ و اگر به وجه سیم بود؛ **به آخر اندام**؛ ۴- و اگر صاحب سادس فوق الارض بود؛ علامت **سوی راست**؛ و اگر تحت الارض **سوی چپ**؛ چون نیکوتر تفحص و تدبر کنی؛ بر تو معلوم شود که خالست یا علامت یا جراحت؛ والله اعلم.

❖ **در تشخیص خلل چشم: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر در سادس بود؛ به مریخ منحوس؛ دلیل نابینایی بود **۲-** اگر منحوس در برج دوم باشد؛ در هبوط و وبال یا سعود ازیشان ساقط بود؛ دلیل خلل چشم باشد. **۳-** اگر آفتاب خداوند سادس بود؛ و منحوس بود؛ دلیل نابینایی بود. **۴-** اگر صاحب طالع در سادس بود؛ و صاحب سادس بر درجه طالع منحوس و سعود ساقط؛ دلیل نابینائی بود. **۵-** اگر ذنب بر حاق درجه طالع بود؛ بی نظر سعود؛ دلیل نابینائی بود. **۶-** اگر مریخ صاحب سادس بود؛ و در طالع بود یا در برجی منقلب؛ و سعود از وی ساقط؛ دلیل نابینایی بود. **۷-** اگر آفتاب و قمر در ثالث طالع بود؛ یا در ثالث اوتاد دیگر؛ و مریخ در وتد بود؛ دلیل نابینایی بود. **۸-** اگر نحوس به نیرین (نیری) ناظر باشند؛ از تربیع و مقابله؛ دلیل نابینایی بود. **۹-** اگر نیرین در درجات آبار بود؛ یا افتد و سعود ناظر نبود؛ مولود نابینا بود. **۱۰-** اگر آفتاب در هفتم بود از طالع؛ و طلوع مریخ پس از قمر بود؛ دلیل نابینائی بود. **۱۱-** اگر آفتاب در دوازدهم طالع بود؛ و از برج خانه زحل بود؛ و آفتاب خداوند سهم السعادة بود؛ مولود نابینا بود. **۱۲-** اگر آفتاب عند الولادة منحوس بود به مریخ؛ دیده مولود از حدقه بیرون افتد؛ دلیل نابینایی شنیع بود؛ و (ابتلائی مثل آسیب چشم در تصادف) و میل کشیدن و امثال اینها. **۱۳-** نیرین (شمس و قمر) چون مقارن؛ و به درجه ستارگانی باشند که بر آفت و خلل چشم دلالت دارند؛ پس دلیل خلل چشم باشد.

توضیح: این ستارگان برخی سحابی هستند؛ و برخی بر مواضع صورتهای فلکی به شکل جانوران هستند؛ که بر آسیب دلالت دارند، و عرض این ستارگان باید اندک باشد؛ تا شمس و قمر از نزدیک آنها بگذرند، و اینها عبارتند از:

۱- ثریا (خوشه پروین Alcyone) در صورت ثور. **۲-** سحابی نثره (آخر یا المعلف

M44) در صورت سرطان، ۳- آخر برج اسد؛ ضفیره (محاذی منیر الفکة یا گاما برنیس یعنی منطقه ای از اسد در مقابل این ستاره) تا یک درجه بعد، ۴- از منزل ستاره جبهه عقرب (دلتا) در میان دو چشم عقرب در منزل اکلیل تا ستاره قلب عقرب (به طول ۵ درجه)، ۵- شوله (لاندا عقرب) بر نیش عقرب، ۶- زهر عقرب (سحابی حمة العقرب M7) بالای شولة، ۷- تیر رامي (النصل یا گاما بر پیکان تیر) بر صورت قوس، ۸- خار جدي (سعد ذابح بتا جدي و آلفا به طول دو درجه)، ۹- آبریز دلو (جرّة الدلو یا سبوی دلو) در آخر دلو و (محدوده از ستاره ساي دلو تا ستاره في دلو بر پیجش اول آب دلو، به طول ۲ درجه).

تذکر: برخی منجمین درجه این ستارگان را در بروج اعتدالی ذکر کرده اند، که این درجات مربوط به رصد زمان آن منجم است، و با حرکت تقدیمی زمین تغییر می کنند، فلذا منجمین ستاره را بشناسند، و به آن درجات مذکوره التفات نکنند.

❖ **دلایل یک چشم بودن: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر زاید بود در ضوء؛ و مریخ منحوس بود یا ناقص بود در ضوء؛ و به زحل منحوس بود و آفتاب مسعود؛ چشم چپ او نابینا بود. ۲- و اگر آفتاب در میلاد روزی؛ منحوس بود فوق الارض؛ و قمر مسعود بود؛ چشم راست او نابینا بود. ۳- اگر در میلاد شبی؛ قمر منحوس بود فوق الارض؛ چشم او خللی کند. ۴- اگر آفتاب در میلاد نهاری بود تحت الارض؛ چشم راست خلل کند. ۵- اگر از دو نیر یکی مستولی باشد بر برج سادس؛ و منحوس باشند؛ دلیل خلل چشم بود و اگر قمر بود چشم چپ خللی دارد، ۶- و اگر آفتاب بود چشم راست. ۷- اگر مریخ مستولی بود بر برج ششم؛ و بر درجه طالع بود؛ و مشتری و زهره به وی نظر ندارد؛ دلیل خلل یک چشم بود.

❖ **دلایل نقطه (لکه) چشم: (از طالع ولادت) ۱-** اگر مقارن مریخ بود بر چشم مولود نقطه بود، ۲- اگر زهره استیلا دارد بر برج سادس؛ و در طالع بود؛ و نحوس به وی نظر نامقبول دارد؛ چشم مولود ریش بود و عیب ناک، ۳- اگر قمر به استقبال بود؛ و بر مقابله و تربیع نحوس بود؛ در چشم مولود نقطه سیاهی و خللی بود.

❖ **دلیل احوال (چپ) بودن چشم: (از طالع ولادت) ۱-** قمر چون مقارن زحل بود؛ و مشرق دلیل احوالی بود، ۲- اگر آفتاب و قمر در برج منقلب باشند؛ و ساقط از طالع؛ متصل به نحوس و سعود؛ مولود احوال بود، ۳- اگر میلاد نهاری بود؛ و آفتاب منحوس بود، و در بروج معوجه و مریخ ناظر بود؛ مولود احوال و ابتر باشد.

❖ **در ضعف بصر: (از طالع ولادت) ۱-** قمر مقارن ستارگان ثریا مولود را چشم خیرگی کند، ۲- اگر طالع میزان بود؛ و قمر در طریق محترق بود؛ و آفتاب در درجات مظلمه؛ مولود خیره چشم بود، ۳- اگر آفتاب فوق الارض بود؛ به تربیع زحل؛ خیرگی چشم بود مولود را، ۴- اگر مولود را با قمر در درجات ذوذویب افتد یا آفتاب، در چشم مولود ضعفی بود، ۵- اگر قمر ناقص بود در ضوء؛ و زحل و مشتری به وی نظر دارند؛ دلیل نقصان بصر بود، ۶- اگر نحسین در بروج دوم از موضع آفتاب باشند؛ و قمر از مقابله با تربیع بدیشان ناظر؛ دلیل ضعف و خلل چشم بود، ۷- اگر قمر محصور بین نحسین باشد؛ و سعود به وی ناظر؛ دلیل ضعف بصر بود، ۸- اگر قمر در قوس بود؛ تربیع یا مقابله زحل؛ دلیل ضعف بصر بود، ۹- اگر قمر بعد از اجتماع یا استقبال؛ تربیع یا مقابله نحسین پیوندد؛ دلیل ضعف بصر بود، ۱۰- اگر قمر در قوس بود؛ و تربیع یا مقابله زحل؛ دلیل ضعف بصر بود، ۱۱- اگر قمر در ضوء زاید بود؛ اما نحوس به وی ناظر باشند؛ در بصر مولود ضعفی بود، ۱۲- اگر قمر و آفتاب در درجات

مظلّمه باشند؛ و تحت الشعاع؛ و زحل هابط از فلک؛ چشم مولود آب در آید.

❖ **دلیل خلل گوش و ناشنوایی: (از طالع ولادت) ۱-** چون عطارد صاحب سادس بود؛ منحوس از تربیع یا مقابله زحل؛ مولود کر بود، ۲- اگر قمر مملى بود (نورش تمام بود)؛ و مقارن مریخ در سادس، مولود کر بود، ۳- اگر عطارد در ششم بود؛ در میلاد لیلی، ظاهر از تحت الشعاع بود مولود اصم باشد ۴- اگر عطارد در بیوت زحل بود؛ و زحل از تربیع و مقابله به وی ناظر؛ مولود کر بود، ۵- اگر زهره در عاشر طالع بود منحوس؛ مولود کر بود، ۶- اگر عطارد صاحب سادس بود؛ و نحوس به وی نظر دارد نظری نامقبول؛ و سعود ساقط بود؛ مولود کر بود، والله اعلم.

❖ **نشانه خلل زبان و آواز: (از طالع ولادت) ۱-** اگر عطارد در برجی بود که صوت ندارد چون سرطان و عقرب و حوت؛ و تحت الشعاع بود ناظر به قمر؛ مولود گنگ بود، ۲- و اگر در عقرب بود؛ الثغ بود، (گرانی زبان و تلفظ حرفی بجای حرف دیگر)، ۳- و اگر عطارد صاحب سادس بود؛ و نحوس به وی ناظر از مقابله؛ و در بروج بی صوت یا بی آواز (سرطان، عقرب، حوت) بود؛ مولود گنگ بود، ۴- اگر عطارد مقارن زحل بود؛ و نحوس به وی ناظر بود؛ دلیل گنگی مولود است، ۵- اگر عطارد در بیوت زحل بود منحوس؛ مولود الثغ بود، ۶- اگر زهره در عاشر بود؛ و عطارد مقابل بود به زحل؛ در زبان مولود عیبی بود.

❖ **نشانه درد ریه و تنگی نفس: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر منحوس بود در وتد الارض؛ مولود را از سل رنج بود، ۲- اگر زهره خداوند ششم طالع بود؛ و او منحوس بود از زحل؛ در برجی از بروج ناری؛ دلیل وجع الریه بود، ۳- اگر قمر

منحوس تحت الارض از مقابله زحل و مقارنه و تربیع او؛ دلیل تنگی نفس و خلل الریه بود.

❖ **دلایل ضعف دل (قلب) و رنج آن: (از طالع ولادت) ۱-** آفتاب چون خداوند ششم بود منحوس؛ مولود را از دل (قلب) رنج و رنجوری بود، ۲- اگر مشتری منحوس بود به زحل تحت الارض؛ دلیل خفقان و رنج دل (قلب) بود، ۳- اگر مشتری و مریخ و زحل در رابع طالع باشند؛ و میلاد نهاری باشد؛ دلیل ضعف دل (قلب) بود، ۴- مشتری تحت الشعاع در سادس؛ دلیل ضعف دل (قلب) بود.

❖ **دلایل امراض جگر (کبد): (از طالع ولادت) ۱-** اگر سادس طالع، خانه مشتری بود؛ و از مریخ منحوس بود به جرم (مقارنه) با به نظر تربیع و مقابله، دلیل حرارت بود؛ و رنج بود از جگر؛ و حمی لازم و یرقان، ۲- اگر صاحب سادس قمر بود؛ و از مریخ منحوس بود؛ دلیل ضعف جگر بود، ۳- اگر مریخ در طالع؛ روزی بود و فاسد، دلیل درد جگر بود، ۴- اگر قمر و صاحب طالع منحوس باشند از مریخ، مولود را یرقان و علل (بیماریهای) کبدی بود؛ ۵- اگر آفتاب در عقرب بود؛ در میلاد نهاری؛ دلیل اوجاع الکبد بود.

❖ **در اوجاع طحال: (از طالع ولادت) ۱-** چون قمر صاحب سادس بود؛ و به زحل منحوس بود؛ و سعود از او ساقط بود؛ دلیل درد طحال بود. ۲- اگر صاحب طالع در سابع بود؛ و نحوس به وی ناظر؛ دلیل وجع طحال بود، ۳- اگر صاحب طالع زحل؛ و فاسد و محترق بود؛ در موالید نهاری؛ و منحوس از مریخ؛ در وتد الارض بود، دلیل بیماری بود از طحال، ۴- اگر صاحب طالع زحل بود؛ و منحوس بود مولود را؛ بیماری از وجع طحال بود، ۵- اگر قمر در ضوء بود؛ در

بیوت زحل؛ و میلاد لیل بود؛ دلیل مرض بود از سعال (سرفه و بیماریهای ریوی) و غَلْظُ الطحال.

❖ **در علت معده: (از طالع ولادت) ۱-** اگر زحل و مریخ در سادس یا در ثانی عشر بود؛ مولود ضعیف معده بوده و از معده رنجور بود، ۲- اگر آفتاب در میلاد لیل منحوس بود تحت الارض؛ مولود را درد معده بود، ۳- اگر قمر در اسد بود منحوس؛ مولود از معده و دل (قلب) رنجور بود. (توضیح: برج اسد بنا بر قول مؤلف، اما بنا بر نظر مختار سنبله دلالت بر معده و شکم و اسد دلالت بر قلب دارد).

❖ **نشانه علت شکم: (از طالع ولادت) ۱-** اگر خداوند ششم در طالع بود؛ در برج منقلب؛ و خداوند طالع در برج منقلب بود؛ و زحل بدیشان ناظر؛ مولود از شکم رنجور بود، ۲- اگر زحل در حدود زهره بود؛ مولود از شکم رنجور بود، ۳- اگر برج سادس منحوس بود؛ و صاحب او تحت الشعاع بود در سادس یا در سابع؛ او را از شکم رنجی عظیم بود، ۳- اگر سهم السعاده و صاحب طالع و قمر منحوس بود در هفتم طالع؛ دلیل درد شکم بود، ۴- اگر سهم المرض در برجی بود که دلیل درد شکم بود؛ و نحوس به وی ناظر باشند؛ دلیل رنج باشد از شکم.

❖ **در وجع الامعاء: (از طالع ولادت) ۱-** مریخ در عقرب بود؛ بی شهادت مشتری و زهره؛ و عقرب برج طالع بود؛ دلیل قروح امعا بود، ۲- چون مریخ در میلاد نهاری با ذنب بود در برج چهارم؛ دلیل قروح امعا بود، ۳- زحل و مریخ در سادس و دوازدهم؛ دلیل قروح امعا بود، ۴- زحل با ذنب در سابع طالع؛ دلیل قولنج و قروح امعا بود.

❖ **دلایل اوجاع مذاکیر: (از طالع ولادت) ۱-** اگر قمر تحت الشعاع آفتاب بود؛ و منصرف از زحل؛ و زحل در وتد بود؛ و قمر ناقص در ضوء؛ مولود از این علت رنجور بود، ۲- اگر نحوس در اوتاد بود؛ و نیرین ساقط باشند در زوایل؛ دلیل این علت بود.

❖ **دلایل حصاة (سنگ ریزه): (از طالع ولادت) ۱-** اگر زهره در طالع بود و زحل به وی ناظر بود دلیل حصاة مثانه و اَسَر (حبس ادرار) و امثال این بود، ۲- اگر دلیل امراض زحل بود؛ و قمر به وی ناظر و متصل بود؛ دلیل حصاة بود؛ و جرب مثانه و امثال این، ۳- اگر صاحب سادس منحوس بود؛ و از دلایل رطوبت، دلیل این علت (سنگ مثانه و کلیه) بود.

❖ **انقطاع از جماع و عنت (عنن): (از طالع ولادت) ۱-** زهره چون مقارن زحل بود در وسط السماء؛ عنین بود، ۲- چون قمر با زحل بود در ثانی؛ و زهره بتربیع بدیشان ناظر بود؛ مولود عنین بود، ۳- اگر زحل در برج ششم یا دوازدهم بود؛ و این برج دلیل نم و رطوبت بود؛ مولود عنین بود، ۴- اگر زحل در حد زهره بود و منحوس بود؛ مولود را نقصانی بود در این معنی (آمیزش)؛ خاصه که زحل در طالع و یا هشتم حظی دارد ۵- اگر قمر از زهره منصرف و به عطارد متصل و زهره و عطارد هر دو مغربی باشند؛ دلیل نقصان بود ازین کار (آمیزش).

❖ **دلایل خصی: (از طالع ولادت) ۱-** اگر زحل با آفتاب بود در وتد الارض؛ و آفتاب به کسوف نزدیک بود؛ و عطارد با زهره در این خانه باشند؛ مولود خصی بود، ۲- اگر قمر و زهره منحوس باشند در برج سادس و دوازدهم؛ و زحل به تربیع ایشان باشد؛ مولود خصی باشد، ۳- اگر زحل مرتفع باشد به زهره؛ و قمر و

مریخ بدیشان ناظر باشند؛ مولود را در جوانی خصی کنند، ۴- اگر آفتاب در وتدی بود با زحل و زهره و عطارد بهم؛ مولود خصی بود، ۵- اگر میلاد نهاری بود؛ و برج اسد بود؛ و آفتاب و زهره در طالع بود؛ مولود خصی بود؛ و هر شهری که طالع آن شهر و ولایت برین شکل بود که آفتاب و زحل و زهره و عطارد از اوتاد به درجه رابع ناظر باشند از آن ولایت؛ خصی فراوان خیزد، و هر که را طالع بر این هفت بود؛ او مقدم خصیان بود.

❖ **دلایل خنثی (خنثی و دو جنسی): (از طالع ولادت)** چون کوکب مذکر در برج مونث در ربع مونث؛ و با وی کوکبی بعضی مذکر غربی؛ و پیش از آفتاب بود به صد هشتاد و هشت درجه؛ مولود آلت زنان و مردان دارد، و صورت او مرکب بود از صورت مردان و زنان، هر که را طالع قوس بود؛ و مشتری و رأس در طالع بود؛ و قمر از یکی منصرف و به دیگری متصل؛ و مریخ بدیشان ناظر؛ مولود خنثی بود.

❖ **موالید عاقر و عقیم: (از طالع ولادت) ۱-** زحل در طالع بود؛ و زهره در وتدی مغرب؛ مولود عاقر بود، ۲- قمر و زهره در برج عاقر (نیمه اول برج ثور و برج اسد و سنبله و نیمه اول برج جدی) باشند؛ و مریخ بدیشان ناظر بود یا زحل؛ مولود عاقر بود، خاصه که میلاد از زنان بود (میلاد زنان باشد)؛ و زحل در مغرب بود یا در وسط السماء؛ و قمر و مشتری به وی ناظر باشند؛ و میلادی آن زنان بود (میلاد زنان باشد)؛ آن زن هرگز بار نگیرد و آبستن نشود و نزايد، ۳- و اگر زحل بر زهره مستولی بود؛ و قمر در برج ششم بود؛ مولود عاقر بود، ۴- و اگر مریخ و زحل در سادس طالع باشند؛ در برج رطب (بروج مائی)؛ مولود عاقر بود.

❖ **دلایل مُفَرَّک (مردی که زنان وی را دشمن دارند): (از طالع ولادت) ۱-**

زهره در اسد؛ دلیل آن بود که زنان او را دوست ندارند، ۲- زهره در برج منقلب منحوس بود؛ مولود "ردیئ الجماع و مذموم النکاح و مُبْعَضُ إِلَى النِّسَاءِ" بُود، ۳- قمر در خانه زهره؛ مولود به نزدیک خلق مُحَنَث بود، اما زنان او را دشمن دارند، ۴- زهره در سابع و صاحب طالع در طالع به مقابله یکدیگر و قمر با زحل در تربیع طالع و زهره، مولود را زنان دشمن دارند و او مُنْتِن النکَهِة (بدبو) باشد.

❖ **نشانه های شَبَق (شدید الشهوة): (از طالع ولادت) ۱-** زهره در بروج بسیار

نکاح (حمل، ثور، اسد، جدی، حوت)؛ مولود شَبَق (شَهْوَى) بود، ۲- زهره در وجه دوم جوزا؛ مولود بسیار نکاح بود؛ ولی عقیم بود، ۳- زهره در اول وجه اسد منحوسه؛ مولود بسیار شهوت و اکول بود، ۴- زهره در جدی در صورت دوم منحوس، مولود بسیار نکاح بود؛ و بدان فضیحت شود تا وفات، ۵- زهره در دلو؛ مولود شَبَق بود، ۶- زهره در حوت؛ همچنین (شَبَق) بود، و مرگش بدین سبب بود، ۷- چون زهره خداوند سادس بود؛ و منحوس بود از مریخ؛ دلیل غلبه حرص بر زنان بود، ۸- چون زهره در میانه حمل بود؛ و مشتری و عطارد به وی ناظر؛ مولود شَبَق بود.

❖ **دلایل علل مَقْعَد: (از طالع ولادت) ۱-** زحل در دوازدهم طالع؛ دلیل بواسیر

بود، ۲- مریخ در مواضع اجتماع و استقبال؛ مولود صاحب بواسیر بود، و مولود زرد رنگ (مصفار) بود، ۳- چون صاحب طالع در سابع بود با مریخ یا با تربیع مریخ؛ مولود را از بواسیر و قروح مقعد رنج رسد، ۴- و اگر زحل در طالع بود و مریخ در وتد مغرب؛ مولود را رنج بواسیر بود، ۵- و چون صاحب سابع نحس بود و در سابع طالع هیچ سعدی به وی نظر ندارد؛ مولود را از اسافل رنج بود، ۶-

چون در میلاد نهاری زحل در برج سابع بود؛ مولود را بواسیر و وجع الرحم باشد، ۷- و اگر سهم السعاده با مریخ در عقرب؛ مولود از مقعد رنجور بود.

❖ **دلایل علل انثین (خصیه): (از طالع ولادت) ۱-** قمر در ثانی طالع؛ در برج رطب به مقارنه زحل؛ و زحل هابط، مولود دبه (ورم خصیه از فتق) و عظیم الخصیه باشد، ۲- اگر زهره با مریخ باشد در ثامن؛ و ثامن عقرب بود؛ و زهره تحت الارض بود؛ مولود دبه باشد، ۳- اگر زهره و قمر و مریخ در ثامن بود در عقرب؛ خاصه که مشتری ساقط بود؛ در خصیه مولود علتی بود.

❖ **دلایل اوجاع و علل مفاصل: (از طالع ولادت) ۱-** قمر و سهم الزمانه در ثانی طالع؛ و مریخ از مقابله بدیشان ناظر؛ مولود را کسری (شکستگی) افتد و خلعی (از جا در رفتن مفصل)، ۲- قمر مقارن مریخ بود در وتدی بعضی از مفاصل مولود بپرند ۳- قمر در بروج منقطع الاعضاء بود و مریخ بوی ناظر بود از سابع به همین دلالت کند.



❖ **دلیل برآفت تا زمانت الرّجلین: (از طالع ولادت) ۱-** زحل و مریخ و عطارد یا مشتری و زهره در رابع، مولود را از پای آفتی رسد، ۲- چون (رابع) منحوس و زحل ناظر بود و زحل در ثانی عشر یا سادس بود؛ مولود اعرج بود، ۲- چون مریخ و رأس و آفتاب در برج ششم طالع باشند؛ مولود را پای خلل یابد، ۳- چون سهم السعادة و سهم الحیات و مستولی برایشان در قوس یا جدی یا دلو یا حوت بود؛ مولود را نفرس بود؛ یا آله در پای افتد، ۴- اگر قمر ممّتی (نور کامل) بود؛ در برج سادس از طالع؛ و اتصال او به مریخ بود از مقارنه، مولود را پای افگار (مجروح) بود، ۵- اگر زحل و قمر و مریخ در ثانی بود از طالع؛ دلیل علت و رنج بود در پای، ۶- اگر سهم الزمانه در دوازدهم طالع بود؛ و نحوس به وی ناظر بود؛ دلیل زمانت در پای مولود و اعرج یا مقعد بود، ۷- اگر برج منقلب بود؛ مولود احنف بود (کج پای، آنکه بر پشت قدم از طرف انگشت خرد راه رود؛ یا بر پشت پای رود)، ۸- صاحب طالع در دوازدهم بود؛ با نحوس یا تربیع و مقابله، دلیل خلل پای بود، ۹- اگر آفتاب و قمر و زحل در سادس از طالع بود؛ او را از (سردی و) خشکی (خستگی) و تشنج پای خلل کند، و بُود که از نفرس افگار شود، ۱۰- اگر مریخ در سوم طالع در حد خویش (باشد)؛ در پای او خلل بود، ۱۱- اگر (مریخ در ششم طالع) برج منقلب بود، شخص یا لنگ بود (یا اصف: دارای خار پاشنه) یا مختلف القدمین، ۱۲- اگر زحل در سادس بود؛ مولود را از برودت و بلغم رنجها بود، و پای او از نفرس عیبناک شود، خاصه که میلاد لیلی بود؛ در اعضایی که در آن عیب و خلل بود، ۱۳- اگر دلایل مرض و عیوب در عاشر (باشد)؛ از آن خلل در جانب چپ بود، و همچنین آن نیمه از فلک که فوق الارض بود بر جانب چپ دلالت کند و تحت الارض بر جانب راست.

❖ **برای اطلاع امکان ابتلای عمومی بیماریها و خلل در اندام به فصل بیماریهای اپیدمی مراجعه شود.**

۴- تشخیص درمان آسان و سریع؛ بی وسیله طبابت

❖ تشخیص درمان آسان و سریع و بی وسیله طبابت و بدون معالجه طیب؛ و تنها با خوراک مناسب: از (ابتدای بیماری یا سؤال): ۱- دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر سعد اندر وسط السماء باشد؛ دلیل کند که بیمار را چیزی آرزو کند که سبب راحت باشد؛ و بیماریش سبک شود؛ و آن بیماری او را زیان نکند؛ و بود که بی معالجه راحت یابد. ۲- و اگر سعد در هفتم باشد؛ دلیل کند بر آنکه بیماری به معالجت برود؛ و سبک باشد یا چیزی باز خورد که بیماری زایل شود. ۳- (از هیئت وقت سؤال): اگر صاحب طالع به صاحب سادس متصل بود؛ و صاحب سادس ناظر به سعد و متصل به سعدی؛ دلیل کند به سلامتی حال بیمار و زود راحت یافتن؛ و به آسانی درمان آن علت بدست آید.



۵- تشخیص خفیف یا شدید بودن بیماری

❖ دلایل فلکی تشخیص وقوع بیماری و شدت آن: از (ابتدای بیماری) ۱- نکبت و آفت هرگز موجود نگردد تا صاحب ششم؛ مستعلی^۱ صاحب طالع شود؛ یا متصل او؛ یا یکی نقل کننده در میان آید که بنحسی فاسد بود؛ و نور صاحب ششم را برگیرد و به صاحب دهم دهد؛ هم در آن روز حال برگردد و علت موجود شود؛ و نکبت و بیماری زیاد شود؛ و این مسئله؛ اسرار است؛ ۲- و بیم ناک تر و مهمتر و به هلاک نزدیکتر؛ آنگاه بود که کوکبی نقل کننده در میان باشد؛ که نور صاحب طالع را بصاحب ششم (صاحب بیت المرض) دهد؛ و صاحب ششم مستعلی بود بر صاحب طالع؛ (و حال فنا و وقت اجل و زمان مرگ را نیز چنین دانند از صاحب هشتم (بیت الموت) بصاحب طالع؛ و تاختن و شبیخون را نیز چنین دانند از صاحب طالع و صاحب هفتم (یعنی از ارتباط صاحب طالع با صاحب بیته) که به آن موضوع دلالت دارد؛ نیک یاد دار این باب را. و از (ابتدای بیماری یا سؤال): ۳- دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر سعد اندر وسط السماء باشد؛ دلیل کند که بیمار را چیزی آرزو کند که سبب راحت باشد؛ و بیماریش سبک شود؛ و آن بیماری او را زیان نکند؛ و بود که بی معالجه راحت یابد. ۴- اگر نحسش در هفتم باشد؛ از آن بیماری؛ بیماری دیگر گردد؛ و دلیل کند بر زیادتی بیماری و

(۲) استعلا از قوتهای کواکب است و کوکبی که قوت استعلا را دارد نسبت به کوکب دیگر، مستعلی بر او نامند. مستعلی به سه نوع قوت تعریف شده؛ از قوتهای عرضی از قول بطلمیوس آنست که در عاشر کوکب دیگر باشد، و از قوتهای ذاتی گفته اند آنکه به نقطه اوج خویش نزدیکتر است، و یا آنکه عرضش نسبت به دایرة البروج بیشتر از دیگری است.

تباهی حال. ۵- اگر سعد در هفتم باشد؛ دلیل کند بر آنکه بیماری به معالجت برود؛ و **سبک باشد** یا چیزی باز خورد که بیماری **زایل** شود. ۶- اگر خانه بیماری برج منقلب باشد؛ بیماری **گاه سبک باشد و گاه گران**؛ ۷- و اگر (خانه بیماری) ثابت بود؛ **بر یک حال** بود. ۸- و اگر قمر یا کواکب دیگر نور صاحب طالع به صاحب ثامن دهد؛ (اگر مقبول نباشد) این **سخت تباه و بیمناک** بود؛ و اگر مقبول بود؛ بیماری دراز کشد؛ و آخر بهتر شود؛ ۹- و اگر مسیر طالع یا صاحب طالع؛ و دلیل بیماری؛ هر دو در یک ربع باشند (از ارباع بیوت)؛ دلیل پیوستگی و دوام بیماری بود و **سختی گرفتن**؛ و اگر در ربع مخالف بود؛ بیماری **زود زایل و گسسته** شود؛ ۱۰- و **(در ابتدای بیماری)** اگر بجای آن کوکب که قمر از او منصرف است؛ نحسی رسد یا شعاع افکند؛ **علت بر بیمار زیاده** شود؛

❖ **🕒 (از وقت آغاز بیماری با طالع مولود):** ۱- چون طالع مولود معلوم بود؛ و آغاز بیماری و دشواری بود، اگر قمر در ابتداء (بیماری)؛ بدان جای باشد که در اصل (تولد) زحل آن جا بوده باشد؛ یا زحل با وی بود یا ناظر؛ **دلیل سختی و دشواری** بود؛ ۲- و اگر قمر به جایگاهی باشد که مریخ در اصل آن جا بوده باشد؛ و امروز (شروع بیماری) نحس با وی یا ناظر بود؛ هم هلاکت بود؛ خاصه که مریخ به قمر ناظر باشد؛ یا با وی بود (مقارنه)؛ امروز **دلیل سختی حرارت** بود و **بیم**؛ ۳- و اگر قمر به جایگاه نحسی باشد که در اصل (تولد) آن جا بوده باشد؛ و امروز آن جا با وی (کوکب) سعدی است (به مقارنه) یا ناظر؛ سعدی **دلیل سلامتی و عافیت** باشد؛ ۴- و اگر قمر به ابتدای علت در ششم طالع اصلی بوده باشد؛ یا چهارم؛ یا هشتم؛ و در اصل (تولد) در یکی از این جایگاه ها بوده باشد؛ **دلیل سختی بیماری** باشد؛ ۵- و اگر نحسی مقارن یا ناظر قمر باشد در ابتدای علت؛ **دلیل هلاکی** باشد؛ و چون سعدی ناظر باشد؛ **دلیل عافیت و سلامت** بود؛ ۶- و اگر

قمر متفق شود بدان برجی که در اصل (تولد در آن) بوده باشد؛ و کوکبی زیان کار با وی باشد؛ و آن صاحب مثلثه (بیت) چهارم است؛ یا به وی ناظر باشد؛ و در اصل ولادت این کوکب نیز با قمر بوده باشد؛ دلیل **سختی و بیم و ترس** بود. ۷- (از **طالع سائل یا مولود**) اگر صاحب طالع به صاحب سادس متصل بود؛ و صاحب سادس ناظر به سعد و متصل به سعدی؛ دلیل کند به **سلامتی حال بیمار و زود راحت یافتن؛ و به آسانی درمان** آن علت بدست آید، ۸- و اگر که صاحب ششم؛ ناظر به نحسی یا متصل خاصه به زحل یا به صاحب هشتم (باشد)؛ آنگاه **مخاطره** بود؛ پس اگر صاحب ششم را بصاحب طالع اتصال بود؛ آن بد شود؛ و خاصه که صاحب طالع ناظر بنحسها بود یا متصل خاصه به زحل؛ یا به صاحب هشتم؛ آنگاه **بیم هلاک و بیماری** بود؛ و هر چند **روز سخت تر شود**؛ ۹- و اگر خداوند طالع به صاحب دوم ناظر بود؛ یا به صاحب هشتم و ششم؛ دلیل کند بر کمی بقای مولود یا سایل؛ و دردمندی و روز به روز علت زیاده شود.

❖ دلایل اوقات و شناختن زمانت (زمینگیر بودن یا شدن): (از طالع ولادت)

۱- اگر سهم الزمانه در هر برج بود؛ مرض از ان عضوی بود که آن برج بر آن دلیل بود. ۲- اگر زحل و مریخ در سادس یا در ثانی عشر بود؛ زمانت آن مقعد بود. ۳- اگر قمر در برج ذو جسدین بود منحوس؛ و دلیل مرض بود؛ زاید الاعضا بود. ۴- و اگر در برج منقلب بود؛ ناقص الاعضا بود.

❖ در شناختن آنکه زمانت در کدام جانب بدن بود: (از طالع ولادت) ۱- آن

کوکب که دلیل زمانت بود؛ ۲- اگر میان عاشر و طالع در میان رابع و سابع بود؛ زمانت در جانب راست بود، ۳- اگر در مقابل این دو وتد بود؛ در ناحیت چپ بود، ۴- و اگر آن کوکب که دلیل زمانت است در برج مذکر بود؛ زمانت در

مقدم بدن بود، ۵- اگر در برجی مؤنث بود در مؤخر بدن بود؛ ۶- و در برجی نهاری؛ مذکر دلیل اورام ابیض و احمر بود، و لیل دلیل (اورام) اسود.

❖ **زمان وقوع زمینگیری از ایام عمر:** (از طالع ولادت) ۱- اگر آن کوكب که دلیل زمانت بود؛ میان طالع و وسط السما بود؛ زمانت در اول عمر بود، ۲- اگر میان وسط السماء و برج هفتم (از طالع) بود؛ در میانه عمر بود، ۳- اگر از بیت العُرس (بیت هفتم) تا خانه چهارم بود؛ زمانت در آخر عمر بود، ۴- دلیل زمانت اگر شرقی بود؛ زمانت در بدایت بود، ۵- و اگر غربی بود؛ در آخر عمر بود، ۶- و اگر خداوند ششم در ششم بود زمانت در صِغَر بود، ۷- اگر در وسط السما بود؛ در میانه عمر بود، ۸- اگر در رابع بود؛ در آخر عمر بود، ۹- و اگر سهم السعاده در حمل منحوس بود؛ زمانت در سال نهم بود، ۱۰- و اگر در ثور بود؛ در سال بیست و پنجم، ۱۱- و اگر در جوزا بود در سال بیستم، ۱۲- و اگر در سرطان بود در سال یازدهم، ۱۳- و اگر در اسد بود در سال دوازدهم، ۱۴- و اگر در سنبله بود؛ در سال هشتم، ۱۵- و اگر در میزان بود؛ در سال سیم، ۱۶- و اگر در عقرب بود؛ در سال پانزدهم، ۱۷- و اگر در قوس بود؛ در سال چهل و دوم، ۱۸- و اگر در جدی بود؛ در سال پنجاهم، ۱۹- و اگر در دلو بود؛ در سال سی ام، ۲۰- و اگر در حوت بود؛ در سال چهاردهم، و شرط آنست که هیچ سعد به سهم (السعاده) ناظر نبود.

توضیح: "زمانة" بیماری و آسیب سخت را می گویند، امروزه با اصطلاح "بیماری مزمن" نیز از آن یاد می کنند، مقصود از "مِقْعَدٌ" وضعیت شدت بیماری و آسیب است، که شخص را زمینگیر کرده، و به قعود و نشستن می کشاند. البته برخی از موارد ابتلای به این وضعیت؛ مربوط به معلول دنیا آمدن شخص باشد، نه در اثر عارض و بیماری.

۶- تشخیص سریع العلاج یا مزمن بودن بیماری

❖ **تشخیص سریع العلاج یا مزمن بودن بیماری: (ابتدای بیماری یا سؤال): ۱-** اگر قمر از کوکب مغربی منصرف باشد؛ دلیل کند بر درازی علت و کهنی و بیماری دیرینه. **۲-** و اگر (قمر) به کوکب مغرب متصل شود؛ دلیل کند بر درازی بیماری. **۳-** و اگر از کوکب مشرقی منصرف باشد؛ دلیل کند بر نوبی علت؛ و زودی گذشتن و بهتر شدن بزودی. و مدت روزگارش؛ از درجات انصراف باشد؛ به عدد هر درجه سالی یا ماهی یا روزی یا ساعتی؛ به اندازه برج منقلب و مجسده و ثابت و وتد و مایل و زایل وتد. **۴-** و اگر صاحب طالع اندر سادس بود؛ و صاحب سادس در طالع؛ بیماری دراز کشد؛ تا آن گاه که آن کوکب از آن برج بیرون آید؛ **۵-** و هم چنین (بیماری دراز کشد)؛ اگر صاحب طالع به صاحب سادس متصل باشد؛ یا صاحب سادس به صاحب طالع متصل بود؛ **۶-** و اگر قمر یا کواکب دیگر نور صاحب طالع به صاحب ثامن دهد؛ این سخت تباه و بیمناک بود؛ و اگر مقبول بود؛ بیماری دراز کشد؛ و آخر بهتر شود؛ **۷-** و اگر مسیر طالع یا صاحب طالع؛ و دلیل بیماری؛ هر دو در یک ربع باشند (از اربع بیوت)؛ دلیل پیوستگی و دوام بیماری بود و سختی گرفتن؛ و اگر در ربع مخالف بود؛ بیماری زود زایل و گسسته شود؛

لله **دلایل فلکی تشخیص وقت بهتر شدن بیمار و مدت بیماری: ۱-** اما وقت بهتر شدن آنست که؛ صاحب طالع قوی شود و مسعود؛ یا بخانه یا به شرف یا بمزاعم خورشید رسد؛ یا شکل بدل کند (از حالت ضعف به قوت) چنانکه مغربی بود مشرقی شود؛ و یا راجع بود مستقیم شود؛ و صاحب ثامن (بیت هشتم) از وی ساقط بود؛ دلیل **عافیت و سلامتی** بود؛ **۲-** و یا سعدان بدرجه طالع برسند؛

یا درجه (آن سعدها) بدرجه دلیل رسند؛ چون درجه بدرجه رسد؛ دلیل **بهبتر شدن** بود از آن بیماری؛ **(از ابتدای بیماری): ۳-** بنگر به قمر؛ اگر منصرف شود بر ابتداء بیماری از کوکی؛ و سعدی به مکان آن کوکب رسید یا شعاع افکند؛ هم در آن وقت **علت کمتر شود و بیماری بهتر شود؛ ۴-** و بر ابتداء بیماری اگر به منصرف قمر سعدی اتصال کند؛ چون درجه به درجه رسد به اتصال؛ **علت پاک شود و بیمار بهتر شود؛** و اگر بدان سعد، نحسی شعاع افکند یا آنجا برسد؛ بیماری بار دیگر باز گردد؛ و از حال بحال بگردد؛ **۵-** و اگر قمر و طالع؛ از آن برج باشند که **بیماری در آن اندام** باشد؛ و نحس در آن برج باشد؛ یا اندر رأس (اوتاد) آن برج؛ دلیل سختی و هلاکت بود؛ مگر که سعدی قوی به وی نظر کند؛ که دلیل **عافیت** باشد؛ و وقت (عافیت) آن گاه باشد که (کوکب) سعد به آنجا برسد؛ که در آن برج آن اندام (است) که بیماری است؛ **۶-** در ابتداء بیماری اگر یکی از نیرین بصاحب سادس اتصال کند؛ بدانوقت که درجه بدرجه رسد **امید راحت و بهتر شدن** بود؛ و اگر دلیل بیماری در سادس بود؛ دلیل کند بر گردیدن بیماری از علت به علت دیگر؛ **۷-** اگر قمر از کوکب مغربی منصرف باشد؛ دلیل کند بر **درازی علت** و اگر (قمر) به کوکب مغرب متصل شود؛ دلیل کند بر **درازی بیماری**. و اگر از کوکب مشرق منصرف باشد؛ دلیل کند بر **زودی گذشتن** و **مدت روزگارش**؛ از درجات انصراف باشد؛ به عدد هر درجه سالی یا ماهی یا روزی یا ساعتی؛ به اندازه برج منقلب و محسده و ثابت و وتد و مایل و زایل وتد.



۷- تشخیص عوارض و بیماری دیگر سبب شدن

❖ **تشخیص عوارض و بیماری دیگر سبب شدن:** ۱- از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر نحسش در هفتم باشد؛ از آن بیماری؛ به بیماری دیگر گردد؛ و دلیل کند بر زیادتی بیماری و تباهی حال. ۲- اگر خانه بیماری برج منقلب باشد؛ بیماری گاه سبک باشد و گاه گران؛ ۳- و اگر (خانه بیماری) برج ذوجسدین بود؛ از آن بیماری به بیماری دیگر افتد؛ ۴- و اگر (خانه بیماری) ثابت بود؛ بر یک حال بود. ۵- اما بدانکه خداوند طالع در (بیت) پنجم و یازدهم؛ در باب بیماری قوی تر است از سیوم و نهم؛ زیرا که این دو برج؛ دلیل کند بر زوال بیماری؛ و برج پنجم و یازدهم دلیل کند بر ثبات بیماری؛ نحسی که اندرین دو خانه باشد؛ (دلالتش) قوی تر باشد از خانه نهم و سیوم؛ ۶- (در ابتداء بیماری) بنگر به قمر؛ اگر منصرف شود بر ابتداء بیماری از کوکبی؛ و سعدي به مکان آن کوکب رسید یا شعاع افکند؛ هم در آن وقت علت کمتر شود و بیماری بهتر شود؛ و اگر بدان سعد، نحسی شعاع افکند یا آنجا برسد؛ بیماری بار دیگر باز گردد؛ و از حال بحال بگردد؛ و اگر نحسان رسند بیماری زیاد شود؛ ۷- (ابتداء بیماری) اگر یکی از نیرین بصاحب سادس اتصال کند؛ بدانوقت که درجه بدرجه رسد امید راحت و بهتر شدن بود؛ و اگر دلیل بیماری در سادس بود؛ دلیل کند بر گردیدن بیماری از علت به علت دیگر. ۸- (ابتدای بیماری یا سؤال): و اگر قابل التدییر^۳ (در اتصال صاحب طالع به صاحب ثامن) منحوس باشد؛ دلیل نگونساری و بیماری (باشد)؛ پس از آنکه بهتر شده باشد.

(۳) قابل التدییر: در اتصال، کوکبی که فلکش بالاتر است را قابل التدییر یا ستاننده تدبیر نامند و کوکبی که در فرودست اوست دهنده تدبیر نامند؛ مثلا در اتصال قمر با مشتری، کوکب مشتری قابل التدییر است.

۸- تشخیص اوقات و مدت و سرانجام بحران

❖ تشخیص اوقات و مدت بحران بیماری و سرانجام آن.

تعریف بحران در علم طب: بحران در علم طب؛ مکاوت (نزاع و جنگ) طبیعت (بدن) باشد با علت (بیماری)؛ پس در آن اوقات؛ اگر طبیعت بر علت غالب شود؛ حال بیمار به خیر انجامد؛ و علامت آن اسهال یا عرق یا ادرار باشد برای مریض؛ و اگر طبیعت مغلوب شود؛ حال بیمار به شرّ انجامد.

تشخیص اوقات بحران با دانش نجوم: در تشخیص اوقات بحران بیماریها با دانش نجوم؛ در مجموع؛ اطباء به دو نحو تشخیص اوقات بحران را به کار می‌برند: الف) تشخیص اوقات بحران با نور قمر به صورت عام: این اوقات بحران؛ تعلق به تزاید و تناقص نور قمر دارد و متناسب با افزایش یا کاهش نور قمر؛ اکثر امراض نیز تزاید و تناقص و هیجان و سکون دارند؛ و اوج بحران یا کاهش عوارض بیماری؛ در هنگام مقارنه و مقابله قمر با شمس است؛ که نور قمر در اوج امتلاء و یا نهایت نقصان است؛ یعنی در ایام استقبال (شبهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ ماه قمری)؛ و ایام تحت الشعاع آخر ماه قمری (در ماه ۲۹ روزه از شب ۲۹ و در ماههای ۳۰ روزه از صبح ۲۸ تا آخر ماه)؛ که برای برخی امراض وقت هیجان و اشتداد آن است (مانند اختلالات روانی یا عصبی که در این وقت شدت می‌گیرد؛ و یا شدت خونریزیها)؛ و بیماری در اوقات دیگر ساکن می‌شود، اوقات این نوع بحرانها؛ با یک تقویم روز شمار قمری و یا رصد ماه قابل تشخیصند. هنگام شناسی نور قمر نیز در فصل هنگام شناسی طبی توضیح شده است.

ب) تشخیص اوقات بحران و عاقبت آن به نسبت زمان شروع بیماری: اطباء

حاذق و حکمای علم نجوم؛ با توجه به موقعیت قمر در شروع بیماری، ایام بحران بیماری و زمینه اشتداد یا بهبودی آن را بررسی می نمایند؛ در این نوع بررسی؛ ایام بحران هر بیماری به نسبت زمان شروعش متفاوت است. و یک نوع بررسی ساده دارد که متناسب با سیر قمر در بروج؛ با شمارش روزها از روز شروع بیماری؛ ایام بحران را تعیین می نمایند؛ و یک نوع بررسی دقیق تنجیمی دارد که با دانستن اتصالات قمر؛ و موقعیت کواکب سعد و نحس؛ عاقبت بحران آن بیماری؛ و مقدار شدت و یا امتداد آن را تا روزهای آینده تعیین می نمایند؛ که برای محاسبات این نوع بررسی تنجیمی، نیاز به یک تقویم تخصصی نجومی دقیق می باشد. در ادامه این نوع بررسی ها را (روش ساده و اجمالی و روش تفصیلی)؛ که متناسب با زمان شروع بیماری هستند را شرح می دهیم.

🔴 **تشخیص اوقات بحران به نسبت زمان شروع بیماری:** چون بر بدن انسانی؛ یکی از امراض حادّه مانند حمیات (تبها) مستولی گردد؛ اطباء حاذق؛ در مبدأ آن مرض معلوم کنند که قمر در کدام جزو است از اجزای معدل النهار؛ و ابتدا از آن جزو؛ معدل النهار را به ۴ جزو متساوی تقسیم کنند؛ و چون دوایر میول (میلها) به مبدا اقسام اربعه (تقسیم شده معدل النهار) بگذرانند؛ هرآینه آن دوایر به ۴ منطقه از منطقه البروج بگذرد؛ و آن نقاط بر دایرة البروج را مراکز اربعه؛ و مواضع **بحارین عظیمه** خوانند؛ و هر وقت که قمر به یکی از این مواضع رسد؛ برای آن بیماری؛ آن را وقت **بحران بزرگ** گویند. (در واقع معادل درجه قمر بر دایره البروج در مبدأ بیماری تعیین می شود).

🔴 چون قمر دوره سیر در بروج را در ۲۷ روز و کسری تمام کند (تقریباً ۲۷ روز و ۸ ساعت) و به ۲۸ روز نرسد؛ هرآینه ربع اول از تقسیمات ۴ گانه دایرة

البروج را در روز هفتم تمام کند؛ و ربع دوم را در روز چهاردم؛ و تقدم و تأخر ساعت بحران از این روزها (هفتم و چهاردهم) خارج نباشد (یعنی در روز قبل یا بعد این ایام نمی افتد)؛ اما تمام شدن ربع سوم میان روزهای بیستم و بیست و یکم باشد؛ ازین سبب به تقدم در بیستم افتد و به تأخر در بیست و یکم؛ و رسیدن او باز به موضع اول در بیست و هشتم باشد؛ و بعد از آن بار دیگر؛ دور (۲۷) روز و کسری سیر قمر در بروج) از سر گرفته شود؛ و این ایام را **ایام بحران قوی** خوانند؛ و گویند که مکاوحت طبیعت با علت در این ایام بهتر باشد؛ چه قمر که دلیل عالم کون و فساد است؛ در آن اوقات بنظر عداوت؛ که ترییع است و مقابله؛ به موضع اصل (شروع بیماری) ناظر باشد؛ و چون موضع اصل که در ابتدای مرض؛ قمر در آنجا بوده؛ اقتضای مرض کرده باشد؛ مواضعی که مخالف آن موضع بود؛ اقتضای نقصان و ضعف آن علت کند؛ و قوت طبیعت در حال مکاوحت؛ در آن وقت میل به صلاح بیشتر کند؛ چه خصم را در حال ضعف؛ آسان تر قهر (غلبه) توان کرد.

و باز هر ربعی را از ارباع مذکوره؛ به دو قسم کنند؛ و دوایر میول به مبادی هر يك بگذرانند؛ چنانکه همه فلك به ۸ قسم شود؛ و مبادی این اقسام را از منطقه البروج؛ زوایای ثمانیه (هشت گانه) خوانند؛ و هر روزی که قمر به مبدئى رسد؛ که مابین دو ربع متجاور (کنار هم) باشد؛ آن را **روز انذار** خوانند؛ یعنی انذار کننده به بحرانی که در مبدأ ربع مستقبل (بعدی) افتد؛ و آن روز ۴ و ۱۱ و ۱۷ و ۲۴ باشد؛ چنانکه روز چهارم انذار کند به روز هفتم، و یازدهم انذار کند به چهاردهم، و هفدهم بر بیستم یا بیست و یکم، و بیست و چهارم بر بیست و هشتم.

تشخیص مدت بحران و عاقبت آن در تنجیم دقیق: حکما از حلول کواکب در موضع هر يك از بحارین؛ استدلال بر امید صحت و خوف هلاک مریض نمایند؛ چنانکه اگر در موضع بحران؛ سعدي (مشتري یا زهره) باشد؛ گویند علت زایل شود؛ و اگر نحسي (مريخ یا زحل) باشد؛ یا قمر منحوس باشد؛ گویند علت مستولي گردد؛ مگر وقتی که تاثیر نحس ضدّ تاثیر علت باشد؛ که آن هم مقتضي صحت شود؛ به شرط آنکه آن نحس محمود الاحوال (قوي) بود.

قاعده کلی: بنگر به قمر؛ هر وقت که بنحسي رسد به جسد؛ یا به نور آن (محدوده درجه جرم او در اتصال)؛ بیمار را شدت و سختی زیادت گردد؛ و هر وقت به شعاع سعدي رسد یا به جسد سعدي؛ سعادت و عافیت و راحت و سبکی و نیکی پدید آید.

تفصیل ادله نجومی: ۱- از (ابتدای بیماری یا سؤال): حکما گویند بنگر به ابتداء علت یا به وقت سؤال؛ که قمر کجاست؛ ده درجه بر وي زیاده کن؛ بنگر که به جسد یا شعاع کدام کوکب مي رسد؛ اگر به نحسي رسید بیم هلاک بود؛ و اگر به سعدي رسد **عاقبت راحت** باشد؛ بعدد سال صغراي آن کوکب به چندان روز؛ **عافیت** باشد یا شدت، (بدین طریق که به ازاي هر سال صغراي کوکب يك روز حساب مي کنند و سالهاي صغراي کواکب: زحل ۳۰ سال، مشتري ۱۲، مريخ ۱۵، شمس ۱۹، زهره ۸، عطارد ۲۰، قمر ۲۵، رأس و ذنب ۷ سال)؛ و باز به موضع قمر چهل درجه زیاده کن؛ هر کجا که رسد؛ به شعاع یا به جسد سعد یا نحس؛ حکم کن. چون شعاع درجه قمر که ده درجه برافزوده باشی؛ یا چهل درجه؛ چون بکوکبي نحس باشد؛ هر وقت که قمر به آن کوکب رسد؛ به قران یا تريیع یا مقابله؛ دليل شدت و مرگ باشد؛ و چون موضع ده

درجه یا چهل درجه؛ به سعدي رسد به نور یا به جسد او؛ یا کوکبي باشد که از این دو درجه (۱۰ درجه و ۴۰ درجه) يکي را قبول کند یا سعد کند؛ پیش از آنکه قمر بتربيع و مقابله وي رسد؛ يعني آنجا دليل نقصان علت است؛ و **زوال بیماری و راحت و عافیت**.

۲- **از (ابتدای بیماری یا سؤال):** بنگر به ابتداء علت یا به وقت مسئله؛ به موضع قمر در روزهاي ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۴ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۸ بیماری، چون قمر در این روزها به شعاع یا جسد سعدان رسید؛ بحران **مبارک** بود و راحت و تن آسانی و سبکی پدید آید؛ و چون به شعاع یا به جسد نحسان رسد؛ بحران **نامبارک** بود؛ و **دشواری و سختی و شدت** زیاده شود؛ و حساب این روزها چنین است که روز اول؛ روز شروع بیماریست و مقدار ده درجه بر موضع قمر زیاده کن؛ به روز دوم می رسد؛ و باز چهل درجه؛ به روز سیم رسد؛ و چون ۶۰ درجه زیاده کنی به روز پنجم رسد و در تسدیس ایسر بود؛ و چون ۹۰ درجه زیاده کنی به روز هفتم رسد و در تربيع ایسر باشد؛ و چون ۱۲۰ درجه زیاد کنی به روز نهم رسد و در تثلیث ایسر بود؛ و چون ۱۸۰ درجه زیادت کنی به روز چهاردهم رسد؛ در مقابله جای خویش که اول علت بود یا به وقت سؤال؛ چون ۲۴۰ درجه زیادت کنی به روز نوزدهم رسد در تثلیث ایمن خویش؛ و چون ۲۷۰ درجه زیادت کنی به روز بیست و یکم رسد در تربيع ایمن خویش باشد؛ و چون ۳۰۰ درجه زیادت کنی به روز بیست و چهارم رسد در تسدیس ایمن خویش بود؛ و چون ۳۶۰ درجه زیادت کنی به روز بیست و هشتم هم بدان جایگاه رسد که به ابتدای علت رسد یا به ابتدای سؤال؛ این مواضع که یاد شد نیک یاد دار؛ هرگاه که قمر بدین مواضع رسد و به کواکب نحس رسد؛ بیمار را خطر و آفت بود هم و دشواری؛ خاصه که بدین مواضع به عقده کسوف رسد؛ یا به درجه احتراق؛

نکبت و خطر باشد؛ و چون سعدی نور افکند بهتر باشد؛ و چون بدین مواضع؛ قمر با سعدی باشد؛ راحت و سلامتی و تندرستی است؛ و بجران نباشد.

۳- چنانکه گفته آمد بدانکه قمر دلیل تن است؛ و سعدان (مشتری و زهره) دلیل عافیت و راحت و تندرستی؛ چون سعدان مستعلی باشند بر قمر؛ و قمر به ایشان مسعود بود؛ تن بیمار قوی بود بر دفع کردن علت و بیماریها، ۴- از **ابتدای بیماری**؛ اگر در ابتداء علت؛ قمر مسعود بود؛ یا منصرف از سعدان یا از کوکب مقبول (کوکبی که در یکی از مواضع قوتش است از بیت و شرف و حد و مثلثه و وجه)؛ دلیل کند بر آسانی بجرانها؛ ۵- از **ابتدای بیماری**؛ و اگر قمر یا صاحب طالع در ابتداء علت؛ در برج منقلب بود؛ یا ذوجسدین؛ و مسعود باشد یا منصرف از سعدان یا از کوکب مقبول؛ دلیل کند بر **بسیاری بجرانها**؛ چون نرمی طبیعت و خوی؛ و عطسه.

تفصیل بررسی روز بجران: ۱- چون روز بجران بود؛ بنگر که قمر بکدام کوکب متصل شود؛ اگر قمر بکوکب سعد اتصال کند؛ بجران تمام شود؛ و **علت برطرف شود**؛ ۲- و اگر به نحسی اتصال کند؛ علت و بیماری زیاده شود و بجران تمام نباشد؛ و آنچه (دارو) خورد **منفعت نکند**؛ ۳- و اگر به سعد و نحس اتصال کند؛ هر کدام قویتر حکم از وی کن؛ ۴- و اگر اندران برج که قمر باشد؛ اگر اتصال وی به مریخ باشد؛ بجران از چیزی بود که به مریخ دلالت کند؛ و به هر کوکب که قمر اتصال کند؛ حکم از جنس منسوبات آن کوکب بود؛ قویترین اتصال به مقارنه باشد به طول و عرض (دایرة البروج). ۵- چون روز بجران قمر با زحل متصل باشد؛ اگر آن وقت، روز باشد **زیان نکند**؛ خاصه که ابتدای علت به روز بوده باشد؛ ۶- و اگر اتصال قمر به مریخ بوده باشد؛ و وقت بجران به شب باشد؛ **زیان نکند** خاصه که علت ابتدا به شب

کرده بود؛ ۷- و اگر اتصال قمر به مریخ به روز بوده باشد و مریخ بدین مواضع رسد؛ **سختی بیشتر** کند از تب گرم و خون رفتن بسیار یا مرگ مفاجا (ناگهانی)؛ ۸- و چون سعدی شعاع افکند **بهتر** شود؛

از ابتدای بیماری): ۹- و اگر ابتدا علت به شب بوده باشد و زحل بدین مواضع (بحران) رسد؛ سختی بیشتر باشد از برودت و یبوست و مالیخولیا و آنچه بدین ماند؛ ۱۰- و چون سعدی نور افکند امید **راحت** باشد؛ ۱۱- و چون سعد و نحس هر دو بدین مواضع به قمر باشند (مقارنه) یا ناظر؛ هر کدام قوی تر باشد حکم بر وی شود. ۱۲- اگر قمر را به روز بیماری زاید النور یابی؛ یا شمس با مریخ بود؛ چون قمر به تربیع ایسر این موضع (شروع بیماری) رسد یا مقابله؛ هم **مرگ** باشد؛ ۱۳- و چون به تربیع یا مقابله باشد؛ و زاید النور و به زحل ناظر؛ از آن بیماری راست بوده و **بهتر** شود؛ ۱۴- و اگر در ابتدای بیماری قمر ناقص النور باشد و ناقص العدد؛ و به زحل ناظر؛ چیزی **تولد نکند؛ جز آنکه در بیماری بود؛** ۱۵- و اگر در ابتدای بیماری قمر با شمس باشد به اول ماه؛ چون قمر به تربیع و مقابله وی رسد؛ اگر سعدی شعاع افکند (متصل شود) **راحت** یابد؛ و اگر نحسی (شعاع افکند) **مرگ** باشد.

❖ **تذکر:** عدم خلط اصطلاح بحران در طب و قواعد نجومی هواشناسی: در قواعد نجوم؛ اصطلاح بحران را برای پیش بینی ایام بحران در وضع آب و هوا و ابر و باران نیز استفاده می کنند؛ که برخی قواعدش با قواعد نجومی بحران در طب مشابهت دارد؛ ولی مبدأ آن را از جزو اجتماع شمس و قمر در هر ماه قمری می گیرند؛ فلذا روش محاسبه ایام بحران بیماری؛ با ایام بحران آب و هوا مخلوط نشود.

۹- تشخیص احوال طیب (دانش، توانایی، رویکرد)

❖ تشخیص احوال طیب (علم و توانایی و میزان موفقیتش در معالجه و نحوه رفتار او با بیمار).

۱- (از هیئت وقت سؤال) برج نهم و صاحبش و سهم السعاده دلیلت بر طیب و علم وی. ۲- (از هیئت وقت سؤال) و دلالت علاج کننده را از وسط السماء و صاحبش؛ و از آن کوکب که عطارد از وی منصرفست.

۳- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: صاحب طالع و طالع؛ دلیل است بر طیب.

۴- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و اگر به ابتدای بیماری یا به وقت سؤال؛ نحس اندر طالع باشد؛ دلیل کند که دست طیب زیان کار باشد؛ و علاجی که کند بیماری زیادت شود؛ و منفعت کمتر بود، ۵- و اگر سعد در طالع بود؛ طیب مبارک دست بود؛ و آنچه کند به رفق و مدارا کند، و امید منفعت و بهتری باشد.

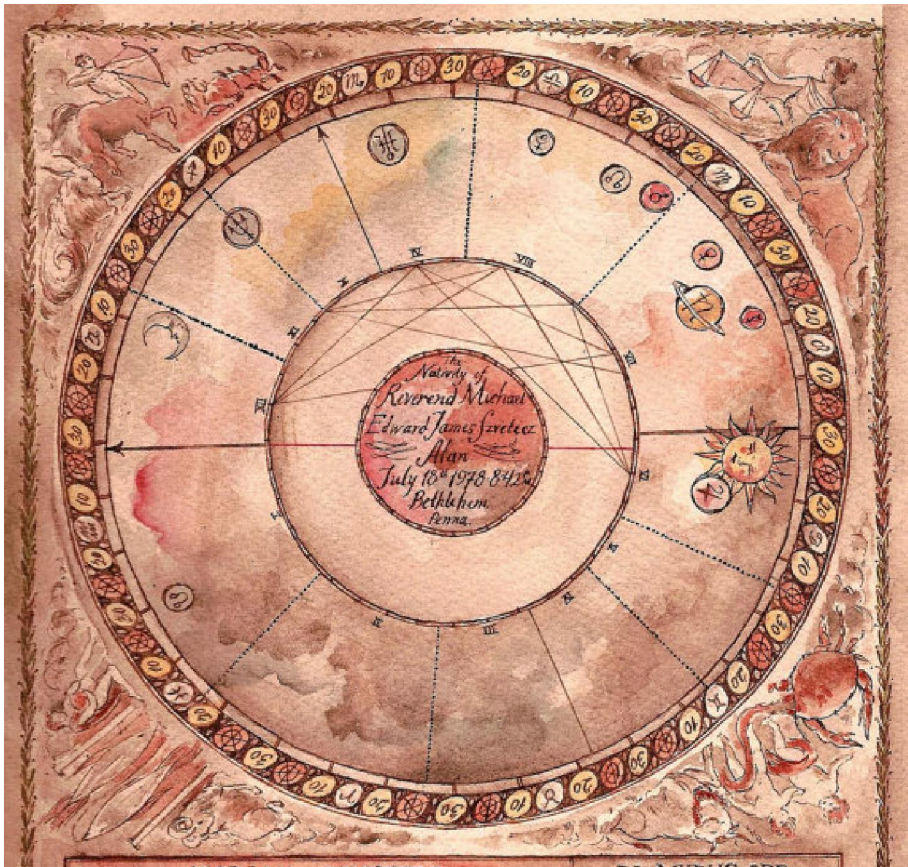
🔮 (از هیئت وقت سؤال) دلایل فلکی ارتباط طیب با بیمار: ۶- چون خواهی که صفت طیب بدانی؛ برج هفتم و صاحبش دلیل صفت و فراست است؛ بنگر به صاحب سابع؛ اگر خداوند طالع یا قمر؛ از وی مسعود بود یا مقبول؛ همین طیب سبب شفاء بیمار باشد؛ و معالجت وی منفعت کند؛ ۷- و اگر سعد کننده (صاحب طالع یا قمر)؛ کوکبی دیگر (به غیر صاحب سابع) باشد؛ از طیب دیگر که بدان کوکب منسودست شفاء بیمار از آن باشد؛ ۸- و اگر صاحب طالع از صاحب هفتم مقبول باشد؛ آن طیب بر بیمار مشفق و مهربان

باشد؛ و در کار بیمار و صلاح او مجتهد؛ ۹- و اگر صاحب طالع صاحب هفتم را قبول کند؛ بیمار مرطیب را دوست دارد و **نیکویی بسیار کند**؛ ۱۰- و اگر هر دو دلیل (صاحب طالع و صاحب هفتم) از یکدیگر مقبول باشند؛ میان بیمار و **طیب الفت و مصالحت** باشد؛ و تیمار دارنده یکدیگر باشند؛ و مر یکدیگر را نافع؛ ۱۱- و اگر صاحب هفتم مسعود باشد؛ و مشرقی و مقبول؛ طیب اندر کار معالجت قوی باشد و **مبارک دست**؛ و باندک مایه علاج بیمار درست شود؛ و هرچه کند همه **بصلاح آرد**؛ ۱۲- و اگر (صاحب هفتم) مغربی باشد؛ طیب سخت قوی باشد و به دفع کردن علت؛ بسیار علاج کند و **بصلاح نتواند آوردن**؛ ۱۳- و اگر (صاحب طالع) منحوس یا غیر مقبول بود؛ **شوم دست و غلط کار و بدخو و بد طبع** باشد.

﴿از وقت ملاقات طیب﴾ **دلالت ساعات کواکب**؛ ۱۴- اولین ملاقات بیمار با طیب در ساعات مشتری و زهره؛ دلالت بر زمینه **ارتباط بهتر بین بیمار و طیب** بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان بیشتر است، و طیب می تواند **رنجها و مشکلات او را کاهش داده**، و امکان رضایت بیمار از درمان بیشتر است، ۱۵- و در ساعت مریخ و زحل دلالت بر احتمال اینکه **ارتباط بین بیمار و طیب سخت یا نامناسب شود** بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان کمتر است، و طیب نمی تواند **رنجها و مشکلات او را کاهش داده**، و امکان رضایت بیمار از درمان کمتر بوده، و زمینه طولانی شدن بیماری یا طولانی شدن درمان دارد و مریض از بیماریش رنج طولانی می کشد و چه بسا مریضی شفا نیابد، تا این که از تحت مداوای این طیب خارج شود، برای تفصیل این موضوع؛ به بخش هنگام شناسی، فصل کاربرد پزشکی ساعات کواکب مراجعه نمایید.

۱۰- تشخیص نوع دارو و ابزار طبی مورد نیاز در معالجه

- ۱- (از هیئت وقت سؤال) بر آنچه علاج کند از وی؛ یعنی دارو و آلت؛ از آن کوکب نگرند که صاحب طالع به وی متصل است.
- ۲- (از هیئت وقت سؤال) دلایل فلکی طبع و مزه دارو: اگر پرسد که دارو به چه طبع و مزه باشد؛ بنگر به صاحب وسط السماء؛ که چه طبع و مزه دارد؛ و ناظر کیست؛ از مزاج کواکب ناظر و از طبع و جوهر برج؛ حکم کن بر کیفیت دارو و مزه و طبع او.



۱۱- تشخیص مقدار تأثیر دارو و غذا در معالجه

❖ تشخیص میزان تأثیر دارو و غذا یا عدم نتیجه بخش بودن آنها: (از هیئت وقت سؤال): ۱- و اگر خواهی که بدانی که دارو؛ بیمار را منفعت کند یا نه؛ بنگر به صاحب طالع؛ اگر صاحب وسط السما را قبول کند؛ یا اندر وسط السما مقبول بود؛ بیمار دارو پذیرنده باشد و هرچه بخورد منفعت کند؛ ۲- و اگر صاحب وسط السماء و صاحب طالع را قبول کند؛ دارو مر بیمار را نافع بود؛ ۳- و اگر جز این (حالات) باشد نافع نبود؛ ۴- بدانکه خانه دوازدهم دلیل داروهاست؛ و بهتر شدن بیمار؛ و اگر صاحب طالع یا صاحب سادس یا قمر؛ بکوکبی اتصال کند که آن کوکب در خانه دوازدهم بود؛ اگر سعد باشد از آن بیماری راحت یابد؛ و اگر دارو خورد منفعت یابد. ۵- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر نحس اندر وتد چهارم باشد؛ هیچ دارو نفع نکند. ۶- و اگر سعدی اندر وتد چهارم بود؛ هرچه بدهی از دارو و غذا نفع کند. ۷- (در روز بجران) و اگر قمر به نحسی اتصال کند؛ علت و بیماری زیاده شود و بجران تمام نباشد؛ و آنچه (دارو) خورد منفعت نکند.



۱۴- تشخیص احوال و ارتباطات بیمار

❖ تشخیص احوال و ارتباطات بیمار (با طیب، برنامه درمان از نظر تحمل و عدم تحمل، خانواده بیمار با او؛ و رویکرد آنها و میزان همراهی شان).

۱- (از هیئت وقت سؤال) چون پرسند از بیمار: طالع و صاحب طالع و قمر دلیل است بر بیمار. ۲- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و وسط السماء دلیل است بر بیمار.

۳- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر نحس اندر وسط السماء باشد؛ دلیل کند بر تباهی حال و سختی بیماری؛ و بیمار خوبشتندارنده نبود؛ همه آن کند که بیماری زیادت شود. ۴- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر سعد اندر وسط السماء باشد؛ دلیل کند که بیمار را چیزی آرزو کند که سبب راحت باشد؛ و بیماریش سبک شود؛ و آن بیماری او را زیان نکند؛ و بود که بی معالجه راحت یابد.

۵- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): اگر صاحب بیت قمر سعد بود؛ و یا به قمر ناظر؛ و قمر به جایگاه نیک بود از طالع؛ و صاحب طالع نیز سعد بود و به طالع ناظر باشد؛ دلیل کند بر بهتر شدن به زودی؛ و روی به تندرستی نهادن و موافقت داروها؛ و بیمار را اندر اهل بیت خویش جاه و منزلت باشد؛ و بهتر آن باشد که صاحب طالع به صاحب بیت خویش ناظر باشد؛ و به صاحب طالع سعدان ناظر از جایگاه قوی؛ و از نحسان پاک باشد؛

۶- (از وقت ملاقات طیب) دلالت ساعات کواکب: اولین ملاقات بیمار با طیب در ساعات مشتری و زهره؛ دلالت بر زمینه ارتباط بهتر بین بیمار و

طیب بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان بیشتر است، و طیب می تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان بیشتر است، و در ساعت مریخ و زحل دلالت بر احتمال اینکه ارتباط بین بیمار و طیب سخت یا نامناسب شود بوده، و رعایت و التزام بیمار به برنامه درمان کمتر است، و طیب نمی تواند رنجها و مشکلات او را کاهش داده، و امکان رضایت بیمار از درمان کمتر بوده، و زمینه طولانی شدن بیماری یا طولانی شدن درمان دارد و مریض از بیماریش رنج طولانی می کشد و چه بسا مریضی شفا نیابد، تا این که از تحت مداوای این طیب خارج شود، برای تفصیل این موضوع؛ به بخش هنگام شناسی، فصل کاربرد پزشکی ساعات کواکب مراجعه نمایید.



۱۳- تشخیص قابل علاج یا لاعلاج بودن

❖ تشخیص قابل علاج یا لاعلاج بودن.

از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: اگر سعد در هفتم باشد؛ دلیل کند بر آنکه بیماری به معالجت برود؛ و سبک باشد یا چیزی باز خورد که بیماری زایل شود.

(از وقت ملاقات طیب): ۱- جالینوس گوید: چون به نزدیک بیمار آمدی؛ (اگر) روز بودی و قمر به کوکب روزی ناظر، گفتی که مشرق است؛ حکم تن در حال به بهتری کردی (و علاج کردی)؛ ۲- و اگر شب بودی و قمر به کوکب شبی ناظر؛ گفتی مشرق است؛ حکم بر بهتری کردی و علاج کردی؛ ۳- و اگر به روز، قمر به کوکب لیلی ناظر بودی یا به شب به کوکب نهاری ناظر؛ گفتی مغربی است؛ آن بیماری را علاج نکردی و از وی بگریختی که بهتر نشدی.



۱۴- تشخیص سرانجام بیماری، شفا یا مرگ

❖ تشخیص سرانجام بیماری؛ شفا یا مرگ، و نیز علت و بیماری منتهی به مرگ شخص.

۱- (از هیئت وقت سؤال) چهارم و صاحبش؛ و اثنا عشریه قمر و صاحبش؛ و صاحب خانه قمر و قابل تدبیر قمر؛ و صاحب و قابل تدبیر صاحب طالع؛ این همه دلیل عاقبت است، هر کدام بیشتر و شهادت بیشتر و قوی تر؛ وی دلیلت بر عاقبت بیماری.

۲- و (از هیئت وقت سؤال) هشتم و صاحبش دلیل مرگ. ۳- و (از هیئت وقت سؤال) معرفت سبب مرگ بیمار؛ از هفتم و از صاحبش نگرند.

۴- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و وسط السماء دلیل است بر بیمار. ۵- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و برج هفتم دلیل است بر بیماری. ۶- و از (ابتدای بیماری یا سؤال): دورینوس و بطلمیوس گویند: و چهارم دلیل دارو و عاقبت کار بیمار.

و از (ابتدای بیماری یا سؤال): ۷- ماشاءالله منجم گوید: اگر به صاحب طالع یا شمس یا صاحب برج قمر سعدان (مشتری و زهره) نور افکنند؛ بیمار بهتر شود. ۸- و اگر از سعدان خالی باشد و منحوس، بیمار بمیرد.

۹- از (ابتدای بیماری یا سؤال): دلایل فلکی تباهی و مرگ بیمار: ۸- و اگر قمر فوق الارض باشد؛ و به کوکبی متصل شود که تحت الارض باشد و منحوس؛ دلیل مرگ باشد؛ ۹- و اگر کوکبی نور به صاحب طالع یا به صاحب ثامن رد کند؛ و صاحب طالع ساقط بود؛ و صاحب ثامن در وتد بود؛ بمیرد؛ ۱۰- و اگر صاحب

ثامن در طالع باشد؛ و صاحب طالع یا قمر منحوس باشد؛ **بمیرد؛ ۱۱-** و صاحب طالع در هشتم؛ و نحسی به وی ناظر؛ و قمر منحوس باشد؛ دلیل **مرگ** است؛ **۱۲-** و اگر قمر مقبول نباشد؛ و صاحب طالع به صاحب ثامن متصل (باشد)؛ دلیل **مرگ** است؛ **۱۳-** صاحب ثامن در اوتاد بد است؛ **۱۴-** و اگر صاحب طالع فوق الارض بود؛ و به صاحب ثامن متصل شود؛ از چهارم یا هشتم دلیل **مرگ** است؛ **۱۵-** و اگر صاحب ثامن به صاحب طالع ناظر نباشد؛ و کوکبی میان ایشان نور رد کند؛ و صاحب طالع ساقط بود؛ و صاحب ثامن در وتد؛ دلیل **مرگ** باشد؛ **۱۶-** و اگر صاحب طالع در احتراق رونده باشد؛ و میان وی و میان شمس کمتر از دوازده درجه بُعد بود؛ **هلاک** شود؛ **۱۷-** و اگر (صاحب طالع) محترق باشد؛ و غیر مقبول؛ همچنین (**هلاک** شود)؛ و اگر (صاحب طالع) کوکبی باشد که تدبیر ندهد به شمس؛ یعنی علوی (باشد)؛ و از احتراق پاک باشد؛ و قمر پاکیزه بود؛ دلیل راحت باشد. **۱۸-** اگر شمس اندر هشتم بوده؛ و مشتری اندر وتد؛ و قمر نور شمس به مشتری رد کند؛ دلیل **هلاک** باشد؛ **۱۹-** و همچنین اگر شمس اندر هشتم باشد؛ و مشتری اندر وتد؛ یا در تربیع شمس؛ دلیل **هلاکت** بود؛ **۲۰-** اگر صاحب طالع تحت الارض باشد؛ و قمر به کوکبی متصل شود که اندر هفتم بود که ساقط خواهد شد؛ دلیل **هلاک** بود؛ **۲۱-** و اگر صاحب طالع به خداوند هشتم متصل شود؛ و قمر فاسد بود؛ **بمیرد؛ ۲۲-** اما نیرین تحت الأرض باشند دلیل **هلاکت** بود؛ **۲۳-** اگر نحسی در طالع باشد؛ و صاحب طالع رونده به احتراق باشد؛ و قمر منحوس یا ساقط؛ دلیل **هلاکت** بود؛ **۲۴-** و اگر دلیل؛ قمر باشد بر بیماری؛ و به احتراق رونده بود؛ و نحسان ناظر باشند به صاحب طالع؛ دلیل **تباهی و مرگ** بود،

۲۵- اندر باب بیماری تباہ تر آن باشد که (صاحب طالع) به نحسان ناظر باشد؛ و اندر وتد بود؛ دلیل **زودی هلاکت** باشد؛ و تباہ ترین آن بود که از نظر نحسان از تربیع و مقابله بود؛ ۲۶- و اگر قمر یا کواکب دیگر نور صاحب طالع به صاحب ثامن دهد؛ این **سخت تباہ و بیمناک** بود؛ و اگر مقبول بود؛ بیماری دراز کشد؛ و آخر بهتر شود، ۲۷- اگر صاحب طالع؛ در دوم باشد یا در ششم یا در هشتم؛ بنگر به قمر؛ آنچه دلیل کند قمر از صلاح و فساد؛ آن باشد؛ و اگر قمر خالی السیر باشد؛ بنگر به برج دوم؛ اگر دلیل **مرگ** باشد؛ تأخیر کند؛ و باشد که بهتر شود؛ و بار دیگر اعادت کند و هلاک شود. ۲۸- حکما گویند اگر صاحب سادس و صاحب طالع و برج سادس و قمر؛ در برج های منقلب باشند؛ و از اوتاد ساقط؛ و از نحسان پاک؛ دلیل **بهتری و نیکویی** بود؛ و اگر جز این بود دلیل **مرگ** بود. ۲۹- بطلمیوس می گوید اگر قمر و صاحب طالع؛ از طالع یا از اوتاد ساقط باشند؛ **تباہی عاقبت کارها** بود؛ ۳۰- بنگر به اوتاد؛ اگر در وی نحسان قوی باشند در اوتاد و قمر و صاحب او ساقط بود؛ دلیل **هلاکت** بود؛ و اگر سعدان قوی باشند در اوتاد؛ و قمر و صاحبش ساقط نباشد؛ دلیل **سلامتی** بود؛ ۳۱- و اگر قمر و طالع؛ از آن برج باشند که **بیماری در آن اندام** باشد؛ و نحس در آن برج باشد؛ یا اندر رأس (اوتاد) آن برج؛ دلیل **سختی و هلاکت** بود؛ مگر که سعدی قوی به وی نظر کند؛ که دلیل عافیت باشد؛ و وقت (عافیت) آن گاه باشد که (کوکب) سعد به آنجا برسد؛ که در آن برج آن اندام (است) که بیماری است. ۳۲- دورینوس گوید: اگر صاحب طالع در هبوط بود؛ یا منحوس؛ یا محترق؛ بیمار **هلاک** شود؛ و اگر از این نحسان جمع شود؛ **بمیرد**؛ ۳۳- و اگر یکی (از این حالات) نحس باشد و قمر نیز منحوس باشد؛ هم **بمیرد**؛

۳۴- و (در ابتداء بیماری) اگر صاحب هشتم؛ به صاحب طالع متصل باشد؛ هر دو فوق الارض در ربع شرقی (بیوت ۱۰ و ۱۱ و ۱۲)؛ یا صاحب طالع در وسط السماء بود و قوی بود؛ و صاحب ثامن را قبول کند (یعنی صاحب ثامن از بیت یا شرف یا حد و مثلثه و موضع حظ خودش یا از موضع حظ صاحب طالع بدان متصل شود)؛ راحت یابد و آن بیماری به شفا مبدل شود؛ و اگر غیر این بود بیم هلاک بود؛

❦ دلایل فلکی وقت رسیدن مرگ بیمار: ۱- اما وقت مرگ انست که قمر یا صاحب طالع مقارن بود با صاحب هشتم یا نحسی که دلیل (بیماری) را منحوس به تربیع یا مقابله یا مقارنه (کند)؛ وقت هلاکت باشد؛ ۲- و اگر دلالت احتراق بود؛ هر وقت که بدرجه احتراق رسید؛ آن وقت دلیل مرگ بود؛ ۳- و بنگر مابین طالع و قمر؛ و مابین نحس قاطع به احتراق با دلیل مرگ؛ آن درجات مابین را جمع کن؛ بعدد آن درجه؛ روز یا سال یا ماه باشد؛ باندازه برج منقلب و مجسده و ثابت؛ به اندازه سرعت سیر و ابطای (کندی سیر) قابل التدبیر دلیل؛ ۴- و اگر دلالت ازو چون کوکب بود؛ در هر وقت که صاحب ثامن بدرجه طالع رسد؛ یا صاحب طالع یا قمر بدرجه بیت الموت (بیت هشتم) رسد؛ آن وقت مرگ بود؛ ۵- اگر صاحب طالع به صاحب ثامن متصل شود از نظر مودت؛ و صاحب طالع در وتد باشد؛ هر وقتی که صاحب ثامن به درجه طالع رسد؛ دلیل مرگ باشد؛

❦ (از شروع بیماری و مدت حمل) دلایل فلکی تشخیص سرانجام بیمار: ۱- و نیز بنگر بیمار را که مادرش در شکم چند ماه داشته است؛ نه ماه بود یا هفت ماه؛ از روز ولادت تا روز بیماری روزها را جمع کن؛ مولود نه ماهه را هرسالی

را (معادل) پنج روز گیرد؛ زیادتی روزها که فزود سال است با وی یار کن (جمع کن)؛ و مولود هفت ماهه را هر سالی روزی گیرد؛ زیادتی روزها که فزود سال است با وی یار کن؛ آنچه جمع شود مولود هفت ماهه را، هفت هفت بیفکن؛ و نه ماهه را، نه نه؛ اگر چیزی بماند از حساب؛ آن بیمار راحت یابد و برهد از بیماری؛ و اگر هیچ چیز نماند؛ بیمار بمیرد و هلاک شود؛ ۲- دیگر بنگر که چند (برج) است ما بین شمس و قمر از برج ها؛ بیفکن از عدد روزها؛ آن وقت ولادت تا روز بیماری؛ از عدد ما بین برج ها؛ اگر هیچ چیز نماند هم مرگ بود؛ و اگر چیزی بماند برهد از بیماری؛ مثلاً میان شمس و قمر از بروج پنج آمد؛ و از وقت ولادت تا روز بیماری هزار روز آمد (یا بیشتر)؛ بعدد برجهای از روزها بیفکن؛ یعنی پنج پنج؛ اگر چیزی بماند بیمار بهتر شود؛ و اگر نماند عمر وی سپری شده باشد.

👉 (از وقت آغاز بیماری با طالع مولود): دلایل فلکی سرانجام بیماری: ۱- چون طالع مولود معلوم بود؛ و آغاز بیماری و دشواری بود، اگر قمر به جایگاهی باشد که مریخ در اصل آن جا بوده باشد؛ و امروز (شروع بیماری) نحس با وی یا ناظر بود؛ هم هلاکت بود؛ خاصه که مریخ به قمر ناظر باشد؛ یا با وی بود (مقارنه)؛ امروز دلیل سختی حرارت بود و بیم؛ ۲- و اگر قمر به جایگاه نحسی- باشد که در اصل (تولد) آن جا بوده باشد؛ و امروز آن جا با وی (کوکب) سعدی است (به مقارنه) یا ناظر؛ سعدی دلیل سلامتی و عافیت باشد؛ ۳- و اگر نحسی- مقارن یا ناظر قمر باشد در ابتدای علت؛ دلیل هلاکی باشد؛ و چون سعدی ناظر باشد؛ دلیل عافیت و سلامت بود؛ ۳- و اگر قمر متفق شود بدان برجی که در اصل (تولد در آن) بوده باشد؛ و کوکی زیان کار با وی باشد؛ و آن صاحب

مثلثه (بیت) چهارم است؛ یا به وی ناظر باشد؛ و در اصل ولادت این کوکب نیز با قمر بوده باشد؛ دلیل سختی و بیم و ترس بود.

❖ دلایل فلکی تشخیص بهبودی بیماری: ۱- بنگر به صاحب طالع و قمر؛ هر کدام که در وتد بود؛ یا به طالع ناظر؛ وی دلیلت؛ ۲- اگر دلیل از نحسان (مریخ و زحل) پاکیزه باشد؛ و به صاحب هشتم ناظر نبود؛ و تحت الشعاع نبود؛ دلیل کند بر بهتر شدن از آن بیماری؛ ۳- و اگر به سعدان (مشتری یا زهره) متصل بود یا شود؛ دلیل کند بر بهتر شدن؛ ۴- و اگر آن سعد راجع بود؛ بیماری دراز گردد؛ ولیکن بهتر شود؛ ۵- و اگر قمر تحت الارض بود یعنی از (بیت) دوم تا ششم؛ و متصل به کوکبی که اندر وسط السماء بود؛ دلیل کند که بهتر شود؛ و اگر که آن کوکب در احتراق باشد؛ آنگاه دلیل هلاکی کند؛ ۶- و اگر (صاحب طالع) محترق باشد؛ و غیر مقبول؛ همچنین (هلاک شود)؛ و اگر (صاحب طالع) کوکبی باشد که تدبیر ندهد به شمس؛ یعنی علوی (باشد)؛ و از احتراق پاک باشد؛ و قمر پاکیزه بود؛ دلیل راحت باشد. ۷- اندر باب بیماری بهتر آن باشد که صاحب طالع به سعدان ناظر؛ و به جایگاه نیکو بود؛ و تباہ تر آن باشد که (صاحب طالع) به نحسان ناظر باشد؛ و اندر وتد بود؛ دلیل زودی هلاکت باشد؛ و تباہ ترین آن بود که از نظر نحسان از تربیع و مقابله بود؛ ۸- اگر صاحب بیت قمر سعد بود؛ و یا به قمر ناظر؛ و قمر به جایگاه نیک بود از طالع؛ و صاحب طالع نیز سعد بود و به طالع ناظر باشد؛ دلیل کند بر بهتر شدن به زودی؛ و روی به تندرستی نهادن و موافقت داروها؛ و بیمار را اندر اهل بیت خویش جاه و منزلت باشد؛ و بهتر آن باشد که صاحب طالع به صاحب بیت خویش ناظر باشد؛ و به صاحب طالع سعدان ناظر از جایگاه قوی؛ و از نحسان پاک باشد؛ ۹-

و اگر قمر به صاحب طالع متصل باشد؛ و زایدالنور و (زاید) العدد؛ دلیل بهتر شدن و سلامتی و صلاح تن باشد؛ ۱۰- حکما گویند اگر صاحب سادس و صاحب طالع و برج سادس و قمر؛ در برج های منقلب باشند؛ و از اوتاد ساقط؛ و از نحسان پاک؛ دلیل بهتری و نیکویی بود؛ و اگر جز این بود دلیل مرگ بود؛ ۱۱- بنگر به اوتاد؛ اگر در وی نحسان قوی باشند در اوتاد و قمر و صاحب او ساقط بود؛ دلیل هلاکت بود؛ و اگر سعدان قوی باشند در اوتاد؛ و قمر و صاحبش ساقط نباشد؛ دلیل سلامتی بود؛ ۱۲- بدانکه خانه دوازدهم دلیل داروهایست؛ و بهتر شدن بیمار؛ و (در ابتداء بیماری) اگر صاحب طالع یا صاحب سادس یا قمر؛ بکوکبی اتصال کند که آن کوکب در خانه دوازدهم بود؛ اگر سعد باشد از آن بیماری راحت یابد؛ و اگر دارو خورد منفعت یابد؛ ۱۳- و اگر آن کوکب نحس باشد و در دوازدهم مزاعمته باشد؛ هم دلیل عافیت بوده و راحت بود؛ و اگر غیر این بود (موارد قبل) رنج ببیند؛ ۱۵- و (در ابتداء بیماری) اگر نیرین بصاحب طالع یا بصاحب سادس اتصال کنند؛ امید بهتر شدن باشد؛ والله اعلم.



(۴) مزاعمته یا شهادت از قوتهای يك کوکب است؛ بدین معنی که کوکبی زعامت برجی را که در آن حظی دارد طلب می کند، و آن برج خانه یا شرف اوست و هر چه در مواضع سایر حظهایش نیز باشد مانند حد و وجه؛ می گویند شهادت بیشتر دارد.

۱۵- تشخیص هزینه معالجه (صدقه، طبیب، دارو)

❖ تشخیص مقدار هزینه های بیماری از صدقه و اجرت طبیب و تهیه دارو و ابزار طبی مورد نیاز در درمان.

﴿ (از هیئت وقت سؤال): ۱- آنچه در بیماری خرج شود؛ از صدقه و دست رنج طبیب؛ از دوم و صاحب دوم و سهم السعاده است؛ ۲- و بدان که صاحب (بیت) دوم (بیت المال)؛ صاحب طالع را چنان نحس کند که خداوند هشتم (او را نحس) کند؛ اگر نحس بود خداوند هشتم (خداوند بیت الموت)، اگر تدبیر به خداوند دوم دهد بد باشد؛ زیرا که همه مال (سال) نفقه شود در بیماری؛ ۳- و همچنین اندر اتصال قمر با صاحب (بیت) دوم به یکدیگر (مانند حکم قبلی همه مال (سال) نفقه شود در بیماری).



۱۶- تشخیص زمینه شیوع عمومی بیماریها (همه گیری = اپیدمی)

❖ تشخیص بیماریهای واگیردار و شیوع عمومی بیماریها (اپیدمی).

توضیح: در بررسی بیماریهای شایع در هر بلد در هر سال؛ از تحلیل طالع تحویل سال (رسیدن شمس به نقطه شروع برج اعتدالی حمل) و طالع استقبال یا اجتماع قبل آن استفاده می کنند؛ اگر برج طالع سال؛ برجی منقلب باشد (حمل، سرطان، میزان)؛ فقط حکم فصل بهار را از آن می کنند و حکم هر فصلی از باقی فصول از طالع تحویل شمس به برج اول آن فصل می کنند؛ و اگر طالع سال برجی ثابت باشد (ثور، اسد، عقرب)؛ حکم جمله سال را از طالع تحویل سال می کنند؛ و اگر برج زوجسدین باشد (جوزا، سنبله، قوس)؛ حکم شش ماه بهار و تابستان از آن طالع می کنند؛ و حکم باقی سال را از طالع تحویل آفتاب به برج میزان (اول پاییز) می کنند؛ و کوکبی را که بر طالع سال مستولی باشد سال خدای می خوانند.

👈 (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها): **برج طالع حمل:** در شهرهایی که به حمل منسوب باشد (بابل، پارس، آذربایجان، فلسطین و ناحیه ارمنیه)، و مردمان و شهرهای این برج در میان ایشان **درد سر و درد چشم و بیماری و مرگ** بسیار بود و اهل پارس و اهل مشرق را آفتها رسد و در ولایت روم **بیماری و مرگ** بسیار بود و در ولایت ارمنیه قحط و تنگی بود؛ **برج طالع ثور:** حکم سال در صلاح و فساد میانه بود. آفتها پدید آمدن در این شهرها که به این برج منسوب باشند (سواد عراق، همدان، گرگان، اسکندریه، فرغانه، عمان)؛ بیماریها افتد بیشتر از **درد گلو و سستی اندامها و طاعون و مرگ** بسیار بود، و در زمین پارس بیماریها افتد؛ **برج طالع جوزا:** بیماری بسیار

افتد خاصه **دردسر** و فتنه و تشویش بسیار بود و چهارپایان بسیار میرند ولایت روم را آفتها افتد؛ ملک بابل بیماریها رسد و سلامت یابند؛ **برج طالع سرطان**: در شهرهائی که به این برج منسوب است (بحرین، ارمنیه صغری، بلاد مشرق: خراسان، طالقان (افغانستان) و مرو، بلخ؛ آذربایجان) بی برگی و گرسنگی غالب بود، بیماری و طاعون و مرگ فراوان بود، و به روم درد چشم بسیار افتد؛ **برج طالع اسد**: بیماریها در دل (قلب)، و طاعون و مرگ بسیار بود؛ **برج طالع سنبله**: بیماری در حلق و گلو بسیار بود، و بیشتر فرزندان که در این سال آیند دخترینه باشند و به دشواری و رنج بزایند و آفت رسیدن زنان حامله؛ (خاصه در شهر هائی که به این برج منسوب باشند: پارس و آنچه از پارس سوی کرمان است، شام، فرات، حبشه، موصل، کوفه، صنعا)، **برج طالع میزان**: رعیت (مردم) عراق را بیماری و مرگ بسیار افتد؛ **برج طالع عقرب**: در شهرها که به این برج منسوب باشند (حجاز تا یمن؛ آمل، ساری، نهاوند، تهران و ری) طبیبان و معالجان بسیار پدید آیند و مشغول بودن مردمان به کارهای طبی و داروها و علاجها و بیماریها فراوان بود و **کودکان و زنان بسیار میرند**؛ **برج طالع قوس**: خون در تن ها بسیار گردد، بجوشد و بدان سبب بیماری افتد؛ **برج طالع جدی**: بیماریها فراوان افتد از جنس **طاعون و دمامیل**؛ **برج طالع دلو**: بیماریها فراوان بود؛ **برج طالع حوت**: بیماریها بسیار بود؛ سباع زیانکار بری و بحری فراوان گردد.

☾ کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

☾ کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا زحل: مردمان را بیماریهای دراز افتد و سل و

ذوبان (از اقسام بحران) و تبهای ربع (تب که یک روز گیرد و دو روز گذارد) و ضعف احوال و دلتنگی و اندوه و خوف و مرگ بسیار بود؛ **زحل در برج حمل:** دلیل بود بر مرگ جوانان خاصه در ناحیت مشرق و جنوب؛ اگر مغربی بود بیماریها و درد ها افتد در میان مردمان به سبب وبا و اختلاف هوا؛ اگر در ناحیت مشرق بود پیران بسیار بیمار شوند. اگر جنوبی عرض بود تشویش افتد در میان مردمان و هوا مختلف شود و وبا پدید آید. اگر مغرب بود مردمان را آبله بسیار پدید آید؛ **زحل در برج جوزا:** مرگ بسیار بود؛ در تراجع اگر از شعاع آن وقت ظاهر گشته شود به جنس مطعومات فساد راه یابد؛ و باد مرگ در ناحیت شمال افتد؛ **زحل در برج سرطان:** بیماریها پدید آید به سبب بادهای سعله (سرفه) و برسام (التهاب سینه)، پیران را بیماریها افتد؛ و اگر مغرب بود درد چشم و زکام بسیار بود و زنان بسیار میرند و اگر راجع بود مهتران و بزرگان بسیار میرند. اگر آن وقت از تحت الشعاع ظاهر گشته بود مردمان را درد سینه و سلفه (سرفه) بسیار بود. **زحل در برج اسد:** مردمان را بیماری و حصبه افتد و زنان بسیار میرند؛ باشد که وبا پدید آید؛ اگر مغرب بود بیماریها افتد زنان را و خواص پادشاهان را؛ و اگر راجع بود دلیل فساد هوا و پدید آمدن وبا و جستن سموم بود؛ **زحل در برج سنبله:** زنان را طاعونها بسیار پدید آید؛ اگر مغرب بود بیماریها افتد از نزله و درد چشم؛ و اگر راجع بود و آن وقت از شعاع آفتاب ظاهر شده بود دلیل مرگ و تبهای گرم نیز بود؛ **زحل در برج میزان:** مردمان را بیماریها افتد؛ و در دل (قلب) و شکم از غلبه رطوبت؛ اگر جنوبی بود هوا تباه گردد و وبا پدید آید؛ و اگر مشرق بود مردمان را بیماریها پدید آید؛ اگر راجع بود بیماریهای دراز خاصه در دهان و گوش پدید آید؛ **زحل در برج عقرب:** مزاج مرد شوریده گردد؛ و بیماری و مرگ در افتد خاصه در جوانان؛ اگر شمالی

بود درد چشم بسیار افتد؛ اگر در تراجع از شعاع آفتاب آن وقت بیرون آمده باشد در میان شمال و مغرب پیر زنان بسیار میزند؛ **زحل در برج قوس**: بزرگان و مهتران را بیماری افتد از جنس **طاعون و دنبل (ذمل)**؛ و مردمان را **درد چشم** بود؛ و اگر مشرق بود مردمان را **تبها** بسیار بود؛ **زحل در برج جدی**: اگر مشرق بود زنان بسیار میزند؛ **زحل در برج دلو**: اگر مغرب بود کسانی را که به زاد نو آمده باشند سختیها رسد؛ و بسیار میزند؛ و اگر راجع بود و از شعاع آن وقت بیرون آمده بود **مرگ و وبا در زنان جوان** افتد؛ **زحل در برج حوت**: اگر مشرق بود قحط و تنگی باشد.

☾ **کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):**

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا مشتری: بیماری اندکی بود و سلامت غالب بود؛ **مشتری در برج حمل**: مردمان را تندرستی غالب بود، اما **دردسر و سلفه (سرفه)** بسیار بود، خاصه در فصل خریف؛ اگر راجع بود فساد حال جمله چیزها بود که به وی منسوب باشند و اگر از شعاع آن وقت ظاهر گشته بود بیماری اندک و مردمان را **دردسر و سلفه بسیار**؛ **مشتری در برج ثور**: **درد چشم** بسیار بود؛ **مشتری در برج جوزا**: **درد چشم بسیار** بود خاصه جوانان و زنان؛ در تراجع اگر از شعاع آن وقت بیرون آمده باشد **زنان را درد چشم و مرگ بسیار** بود؛ **مشتری در برج سرطان**: مردمان را **در لب و دهان** بیماریها افتد؛ در تراجع اگر از شعاع آن وقت بیرون آمده بود مردمان را بیماریها افتد در **دهان** در فصل خریف؛ و **مشتری در برج اسد**: پادشاه را آفتها و دلتنگیها رسد و مردمان را **درد گلو و سلفه و بیماریها** بود از بادهای غلیظ که از سردی مزاج تولد کرده باشد؛

در تراجیع اگر از شعاع آن وقت بیرون آمده باشد مردمان را باد بواسیر بسیار پدید آید و سلفه و نزله بسیار افتد؛ **مشتری در برج سنبله**: بیماری و دردر بسیار بود و زنان حامله را حال تباه بود؛ و اگر جنوبی بود بیماری و وبا افتد؛ و اگر مشرق بود درد چشم و زکام و نزله بود؛ و اگر در تراجیع از تحت الشعاع آن وقت ظاهر گشته بود مردمان را بیماریها افتد در **سر**؛ **مشتری در برج عقرب**: مردمان را تندرستی غالب بود؛ در تراجیع اگر از شعاع آن وقت ظاهر گشته بود مردمان را دردها و رنجها رسد؛ **مشتری در برج قوس**: بیماریها افتد از جنس **دردسر و دردچشم**؛ اگر مشرق بود بیماریها افتد خاصه در **چشم**؛ **مشتری در برج جدی**: بیماری در میان مردمان اندک بود، و صحت و سلامت غالب؛ اگر مشرق بود مردمان را بیماریها و دردها بود؛ اگر مغرب بود شوریدگی به حال پادشاه و رعیت راه یابد؛ و اگر راجع بود همینطور؛ و اگر در تراجیع از شعاع آفتاب ان وقت ظاهر گشته بود مردمان را **گر و خارش و دردسر و درد چشم** پدید آید؛ **مشتری در برج قوس**: جوانان را بیماریها افتد؛ در تراجیع از شعاع آن وقت بیرون آمده باشد مردمان را بیماریها افتد؛ **مشتری در برج حوت**: مردمان را زیانها رسد خاصه زنان و جوانان را؛ اگر راجع بود خلل و فساد به همه کارها راه یابد، و اگر از شعاع آن وقت ظاهر گشته بود زنان و کودکان بسیار بیمار گردند.

☾ **کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):**

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا مریخ: تبهای غب (یکروز در میان) و مرگ مفاجا بود خاصه مشایخ را؛ از آتش آفتها رسد و سوختها افتد، و طاعون و دیبله

دُمَل) بود؛ **مریخ در برج حمل**: درد چشم بسیار بود؛ و اگر در مشرق بود مردمان را زحمتهای و تنگدلیها بود؛ زنان حامله بچه بیندازد؛ و اگر راجع بود مردمان را دلتنگیها و مصیبتها رسد، و اگر از شعاع آفتاب ان وقت بیرون آمده بود زنان را بیماریها افتد در چشم؛ **مریخ در برج ثور**: درد چشم بسیار بود؛ اگر شمالی بود آبله و حصبه بسیار بود؛ و اگر جنوبی بود مزاج هوا تباه گردد؛ اگر مغرب بود زنان حامله را بیماریها افتد؛ **مریخ در برج جوزا**: مردمان را درد گوش و آبله و حصبه بسیار بود؛ اگر راجع بود بیماری و حصبه و آبله بسیار؛ و اگر از شعاع آن وقت بیرون آمده باشد مردمان را درد سینه و گلو و تبهای ربع (تب که یک روز گیرد و دو روز گذارد) بود؛ **مریخ در برج اسد**: **مرگ کودکان** بود و بیماریهای **شکم** بسیار بود؛ اگر راجع بود و از تحت الشعاع بیرون آمده باشد بزرگان را حال تباه بود و مرگ افتد و جوانان را دردها و بیماریها افتد؛ **مریخ در برج سنبله**: **درد چشم** بسیار افتد؛ **مریخ در برج میزان**: در میان مردمان **طاعون** و **دنبل** افتد و بسیار هلاک شوند؛ و اگر راجع بود و از شعاع بیرون آمده بود **مرگ** بسیار بود؛ **مریخ در برج عقرب و قوس**: **مرگ** در ناحیت مغرب و ارمینه افتد؛ و بیماری و سلفه و درد چشم بسیار بود؛ و اگر از شعاع ظاهر شده بود بیماریها ظاهر شده بود؛ و **بیماریها و یرقان و درد چشم** افتد؛ **مریخ در برج جدی**: **بلا** و **مرگ** بود در ناحیت جنوب خاصه در میان جوانان؛ اگر از شعاع ظاهر گشته بود **مرگ** جوانان و کودکان بود؛ **مریخ در برج دلو**: اگر مغرب بود زنان حامله را زیانها رسد؛ **مریخ در برج حوت**: **بیماریها و تبهای گرم** بود؛ اگر در مغرب بود **زنان حامله** بچه بسیار اندازند؛ اگر راجع بود احوال مردمان مضطرب بود.

☾ کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا شمس: عوام (مردم) را مرگ بسیار افتد؛ و به اختلاف بروج تأثرات مختلف گردد و بیشتر تأثیرات او در تغییر هوا بود.

☾ کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا قمر: نیکویی احوال مردمان؛ قمر در برج حمل: اگر از شعاع آفتاب آن وقت ظاهر گشته بود شادی بود بر عموم و نشاط و فرخی مردمان را، قمر در برج ثور: دلتنگی و بیماری و یرقان و قحط و تنگی و زیانهای مردمان بود؛ قمر در برج جوزا: دلیل وباها و طاعون ها بود؛ اگر از شعاع بیرون آمده بود مردمان را بیماریهای سودائی پدید آید، اما و با نباشد؛ قمر در برج سرطان: گرسنگی و قحط بود؛ قمر در برج سنبله: سلامت حال مردمان؛ و اگر از شعاع بیرون آمده بود دلیل بود بر آسانی ولادت زنان حامله؛ و نیکویی طعام؛ قمر در برج میزان: دلتنگی و خوف و هلاک بسیار و آفت ها در جمله مطعومات؛ و اگر از تحت الشعاع بیرون آمده بود مردمان را بیماریها افتد از غلبه خون؛ قمر در برج عقرب: بیماری و مرگ فراوان بود؛ قمر در برج قوس: دلیل است بر بیماریها؛ و کشتن و تباه شدن کشتهها و غله ها؛ قمر در برج جدی: صلاح میوه و شراب (نوشیدنیها) و روغن؛ قمر در برج دلو: بیماریها مردمان را افتد اما خطرناک نبود.

☾ کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا زهره: حال مردمان نیکو بود؛ **زهره در برج حمل:** قحط و تنگی بود و بسیاری باران و باد؛ **زهره در برج ثور:** نکبتها که زنان ملوک را رسد؛ **زهره در برج جوزا:** اگر مشرق بود دبیران را نکبتها و رنجها رسد؛ **زهره در برج سرطان:** اگر مشرق بود ملوک و اشراف را نکبت رسد؛ اگر مغرب بود زنان ملوک را نکبت رسد؛ **زهره در برج اسد:** بیماری آبله بسیار بود؛ اگر از شعاع بیرون آمده بود ملوک و اشراف بمیرند و **بیماریها** افتد مردمان را؛ و اگر مغرب بود زنان را بیماریها افتد خاصه در فصل خریف؛ **زهره در برج سنبله:** اگر از شعاع ان وقت ظاهر گشته بود درد و بیماری بسیار بود زنان را؛ **زهره در برج میزان:** دلیل **تندرستی و سلامت** و احوال مردمان بود؛ اگر جنوب بود **بیماری و حصه** بسیار بود؛ اگر راجع بود زنان را بیماریها افتد؛ اگر از شعاع بیرون آمده باشد شادی بر عموم در عالم ظاهر شود؛ **زهره در برج عقرب:** اگر مشرق بود بعضی از اشراف را نکبت رسد؛ **زهره در برج قوس:** اگر مشرق بود پادشاهان را بیماری افتد؛ **زهره در برج جدی:** اگر راجع بود مردمان را دلتنگیها بود؛ اگر تحت الشعاع بود کسانی را که به زاد در آمده باشند **بیماریها** پدید آید؛ **زهره در برج دلو:** اگر راجع بود بیماریها افتد مردمان را از **غلبه رطوبت؛** اگر از شعاع ظاهر گشته بود **بیماریهای بلغمی** بسیار بود؛ **زهره در برج حوت:** اگر راجع بود اراجیف و تشویش و فزعها بود؛ اگر تحت الشعاع بود، بیماریها افتد مردمان را؛ اگر از شعاع ظاهر گشته بود حال زنان نیکو باشد.

☾ **کوکب مستولی (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):**

کوکب مستولی بر طالع یا سالخدا عطارد: آفت ها و بیماریهای بسیار؛ **عطارد در**

برج حمل: مرگ زنان و کودکان بود؛ اگر راجع بود **آبله و حصبه** بسیار بود؛ اگر از شعاع ظاهر گشته بود مرگ بسیار افتد در ناحیت مغرب؛ **عطارد در برج ثور:** درد چشم بسیار بود و موت اشراف مردمان بود؛ اگر از شعاع بیرون آمده بود همان بود که به انفراد خویش بود؛ و زهره یا مشتری به وی ناظر باشند دلیل سلامت مردمان بود؛ **عطارد در برج جوزا:** طاعون و دیبله و دمامل (دمل ها) و مرگ بسیار بود؛ اگر راجع بود بیماری بسیار افتد و فساد به احوال مردمان راه یابد؛ **عطارد در برج سرطان:** اگر راجع بود اشراف را خطر بود؛ **عطارد در برج اسد:** بیماریها و درد شکم و مثانه و مرگ بسیار بود؛ و اگر در زحل و مشتری و مریخ و زهره ناظر نباشد دلیل بود بر قحط عظیم و اندکی عسل و شکر؛ **عطارد در برج سنبله:** دلیل دردها و بیماریها بود خاصه **درد چشم** در ناحیت جنوب؛ اگر در بعد ابعده خویش بود از آفتاب بیمار گشتن مردمان، و اگر راجع بود اراجیف بسیار افتد؛ اگر در تحت الشعاع بود بیماری افتد پادشاهان را و هلاک زنان اشراف و مردمان بود؛ **عطارد در برج میزان:** اگر از آفتاب در غایت دوری خویش بود احوال مردمان شوریده بود؛ و اگر راجع بود همینطور؛ اگر تحت الشعاع بود بیماری بسیار افتد؛ **عطارد در برج عقرب:** اگر از شعاع بیرون آمده بود مردمان را **درد میان مثانه** بود؛ **عطارد در برج قوس:** اگر راجع بود بلا افتد در ناحیت کوهستان؛ و اگر تحت الشعاع بود تندرستی مردمان و زنان اشراف و مهتران؛ اگر از شعاع ظاهر گشته بود **درد اندامها و درد چشم؛ عطارد در برج حمل:** قتال و فتنه افتد در ناحیت مشرق یا بیماری و مرگ کودکان؛ و هوا به خشکی میل بود و **وبا** پدید آید؛ **عطارد در برج دلو:** اگر راجع بود بیماریها بسیار بود؛ و اگر از شعاع بیرون آمده بود خوف و هول و بیماری و **یرقان** بسیار بود؛

عطار در برج حوت: مرگ افتد در میان مردمان.

﴿ از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و استقبال قبل آنها):

رأس یا ذنب در برج ثور: اگر رأس در ثور بود سالی با سلامت بود؛ و اگر ذنب در وی بود دلیل ضعیفی حال مردمان بود؛ **رأس یا ذنب در برج جوزا:** اگر رأس در جوزا بود دلیل اندکی بیماری و صفای هوا و خوش نسیم بود؛ و اگر ذنب در وی بود دلیل خونریزش و قحط و تنگی و وبا و مردن بسیار بود؛ **رأس یا ذنب در برج سرطان:** اگر ذنب در وی بود مردمان بسیار غرق شوند و بلا و نکبتها بسیار رسد؛ **رأس یا ذنب در برج سنبله:** اگر رأس در سنبله بود سال نیکو؛ و اگر ذنب در وی بود سال تنگ و خشک باشد؛ **رأس یا ذنب در برج میزان:** اگر رأس در میزان بود شادیاها باشد بر عموم؛ و اگر ذنب در وی باشد خونهای بسیار ریخته شود و تنگی و گرانی و بیماریهای کشنده بسیار بود؛ **رأس یا ذنب در برج جدی:** و اگر رأس در جدی بود حال سال نیکو بود؛ اگر ذنب در وی بود تنگی و سختی افتد؛ **رأس یا ذنب در برج دلو:** اگر رأس در دلو بود حال عوام و مردمان نیکو بود؛ و اگر ذنب در وی بود فتنه ها افتد و از مار و کژدم و حیوانات وحشی رنجها رسد.

﴿ دلایل فلکی بیماری وبا: (از هیئت وقت تحویل سال یا فصول یا اجتماع و

استقبال قبل آنها): ۱- شهادت نحسها و مستولی بودن ایشان نزدیک اجتماع و امتلاء (استقبال) که پیش از آمدن آفتاب به برج منقلب؛ خاصه دلالت کند بر وبا در آن سال و در آن ربع (فصل سال)؛ و حال قابل تدبیر ماه از سعدها و نحسها و استیلا و شهادت سعدها دلیل کند بر سلامت سال؛ ۲- اگر خداوند هر دو طالع یعنی تحویل سال و اجتماع و امتلاء (استقبال) پیش از تحویل منحوس

باشند؛ و همچنین خداوند هر دو جزء قابل تدبیر و نحسها در اوتاد باشد؛ دلیل کند بر **وباء عام** و مرگ؛ و اگر برخی دلیلها به خداوند هشتم پیوسته باشد مرگ فجا باشد؛ ۲- زحل کوکب مستولی؛ در برج حمل مغربی باشد؛ دلیل وبا باشد؛ ۳- زحل کوکب مستولی؛ در برج حمل با عرض جنوبی باشد؛ ۴- زحل کوکب مستولی؛ در برج اسد (باشد که وبا پدید آید)؛ ۵- زحل کوکب مستولی؛ در برج اسد راجع؛ ۶- زحل کوکب مستولی؛ در برج میزان با عرض جنوبی؛ ۷- زحل کوکب مستولی؛ در برج دلو در تراجع از تحت الشعاع بیرون آید؛ دلیل وبا در زنان جوان و مرگ باشد؛ ۸- مشتری کوکب مستولی؛ در برج سنبله با عرض جنوبی؛ ۹- قمر کوکب مستولی؛ در برج جوزا؛ ۱۰- عطارد کوکب مستولی؛ در برج حمل؛ ۱۱- ذنب در جوزا.

❖ در اوقات دلائل فلکی مزبور (بیماری وبا)؛ احتمال وقوع اجمالی عموم بیماریهای واگیردار را لحاظ نموده و آمادگی لازم را داشته باشند.

❖ **تذکر:** درصد رخداد و ابتلای موارد ذکر شده؛ از زمینه وقوع تا ابتلای شدید یا وسیع متناوب است، و در این امر عوامل دیگری نیز دخالت دارد؛ مثل اجتماع دلایل فلکی مربوط به طالع بیمار یا بلد؛ یا اجتماع دلایل عبور، و از عوامل زمینی رویکرد اشخاص از نظر عادات غذایی و میزان بهداشت؛ و یا امکانات آن شهر و یا اقدامات متصدیان در جهت ازدیاد احتمال ابتلاء یا منع و حفاظت از آن.

❖ شرح کیفیت بکارگیری این قواعد در دوره های تخصصی تنجیم و طب نجومی برای دانشجویان علوم نجوم مرکز نجوم کهن و اسلامی مطرح می شود. ان شاء الله تعالی.

پژوهشگرده ها و آموزشگرده های بنیاد حیات اعلیٰ

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزستی

آموزش برتر (اعلیٰ) - علوم برتر (اعلیٰ) - علوم توانمندی بانسروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلیٰ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیة

۱۴۳۶

www.Aelaa.net

tanjim@aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمین